

زرتشتیان



ماهنامه

نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

شماره ۴ - زمستان ۳۷۴۴ زرتشتی، ۱۳۸۵ خورشیدی، ۲۰۰۶ ترسای

بخشی از نوشتارهای این شماره:



جشن سده فرخنده باد



استاد پرویز شهریار شهریاری



بازمانده های فرهنگی



تیسفون و ایوان مداین



سفر به تاجیکستان

ایران - کردستان - لاله های وازگون

سخن نخست

یادداشت سردبیر

هنوز یک بسته ی صدتایی از ماهنامه زرتشتیان را که به یکی از مراکز شلوغ ایرانی در لوس آنجلس می بردم را به زمین نگذاشته بودم که خانمی میان سال با صدایی مهربان پرسید: «بیخشید آقا، من دنبال کار هستم ممکن است که یکی از این روزنامه ها رو به من بدید، راستی چه روزنامه ایه؟» گفتم بفرمایید خانم این ماهنامه زرتشتیان است و بخش جوای کار نداره! خانم گفت: «زرتشتی؟ مگه زرتشتیان اینجا هم هستند؟ آخه یادش به خیر همسایه ما در ایران یک خانواده زرتشتی بود و چقدر آدمهای نجیب و خوبی بودند... اینجا زرتشتی ها کجاها زندگی می کنند؟» گفتم خانم من خودم زرتشتی هستم و این ماهنامه هر چند ماه یکبار چاپ و پخش میشه. بفرمایید این مال شما برید منزل و بخوانید. خانم پرسید: «چگونه میتونم راجع به زرتشتیها بیشتر بدونم. آخه میدونی چه کشوری داشتیم و چی بگم اون پیشترها ما همگی زرتشتی بودیم.» به هر حال این خانم که هیچ آگاهی از جامعه زرتشتیان کالیفرنیا نداشت مرا بسیار شگفت زده کرد. در پایان این چند دقیقه گپ با این بانو بنا شد که چند نوشتار و کتاب در باره پیام زرتشت و مرکز زرتشتیان کالیفرنیا را برایش بفرستم. بی شک این نشریه و دیگر رسانه های نوشتاری این انجمن و یا دیگر مراکز فرهنگی و ایرانشناسی چقدر میتوانند در گسترش فرهنگ نیاکانمان و پیام زرتشت و آگاه کردن جهانیان از تاریخ سربلندی ایران اهورایی موثر باشند.

ولی ما در ابتدای کار هستیم. راه گسترش و شناساندن فرهنگ ایران باستان به مردم جهان میتواند با هرگونه راه پیام رسانی انجام گیرد. تاریخ زرتشتیان و ایران اهورایی از هم جدا نشدنی است. بخوبی میتوان دید که در درازای صدها سال گذشته زور و فشار و آزار به هزاران و شاید میلیونها هم مین ایرانی از سوی حکومت های نامردمی و زورگو و گرفتن آزادی اندیشه، آزادی گفتار و نوشتار موجب از بین رفتن بسیاری از زرتشتیان و شناسه ملی ما شد، بطوری که پس از یورش تازیان به ایران حکومت های صفویان و قاجاریان بیش از دیگر حکومت ها انگیزه بدبختی و آزار زرتشتیان شدند. شمار زرتشتیان از دهها میلیون به چند صد هزار و تا اواخر دوره قاجار به دهها هزار نفر کاهش پیدا کرد. ولی امروزه آگاهی از شناسه ملی و سربلندی های فرهنگ ایران باستان موجب برگشت گروه گروه مردم به باورهای نیاکانمان شده است.

برابری سرشماری و پژوهشهایی که از سوی سازمان جهانی مسیحیان انجام شده و در کتاب World Christian Encyclopedia سال ۲۰۰۱ به چاپ رسیده است، با مقایسه ادیان جهان میزان رشد آنها به مدت ۱۰ سال از آغاز ۱۹۹۰ ترسایی تا سال ۲۰۰۰ میزان رشد زرتشتیان بیشترین رشد را داشته است که برابر با ۲/۶۵ درصد بوده است.

همچنین برابر گزارشی که از سوی سازمان فرهنگی Britannica در سال ۲۰۰۴ در باره سرشماری پیروان دینهای جهان گردآوری شده و در کتاب Almanac 2006 چاپ و پخش شده است شمارش زرتشتیان را به قرار زیر نوشته اند:

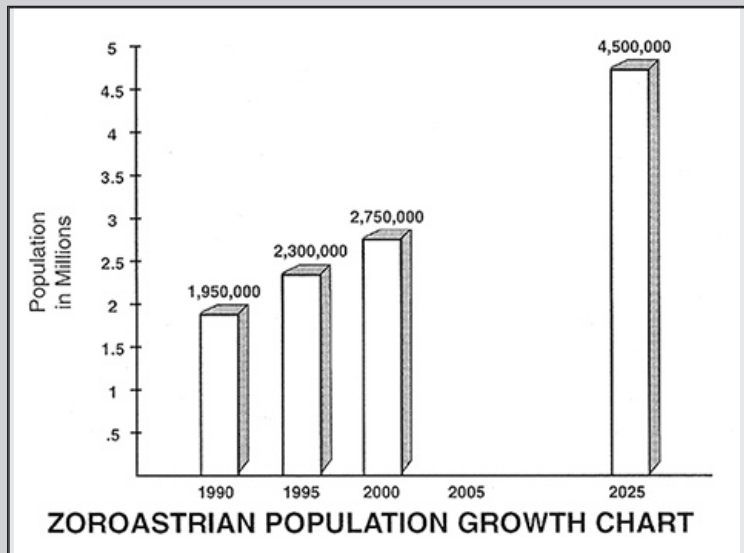
قاره آفریقا ۹۰۰ تن، آسیا ۲/۵ میلیون تن، اروپا ۹۰ هزار تن، آمریکا شمالی ۸۲ هزار تن و اقیانوسیه ۳۲۰۰ تن که بر روی هم به بیش از ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار تن می رسد.

بنابر با پژوهشهای انجام شده توسط (World Christian Encyclopedia) مقایسه و پیش بینی رشد پیروان دینهای جهان در سالهای آینده نشان می دهد که پیروان دین بهی به سرعت رو به افزایش می باشد.

ولی ما بر این باوریم که این سرشماری نمی تواند دقیق و درست باشد و شمارش زرتشتیان بسیار بیشتر می باشد. چرا که بسیاری از انجمن ها و سازمان های زرتشتی آمار درستی از شمارش زرتشتیان ندارند و پیروان دین زرتشتی را هم اکنون گروهی بیش از ۵ میلیون تن در جهان می دانند. انجمن ها و سازمان های زرتشتی باید بیش از پیش در سازماندهی و گردآوری این شمارش و دیگر برنامه ها پیوسته تر و همبستگی کامل داشته باشند و ایجاد یک سازمان جهانی را بایسته می دانیم.

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا در راستای سرشماری و شمارش زرتشتیان این دیار پیشتاز بوده است ولی نیاز به همیاری شما بهدینان دارد. این مرکز همچنین در پاسداری و گسترش و زنده نگهداشتن فرهنگ و آیین کهن ایران اهورایی با برگزاری برنامه های آموزشی و فرهنگی و همایش های گوناگون تلاش نموده است. باشد که با پیروی از پیام زرتشت و اندیشه نیک دوباره به آینده ای سربلند و شکوهمند برسیم.

این چنین باد که آرزو داریم.



پیش بینی رشد پیروان دین زرتشتی در جهان

(برگرفته از کتاب فرهنگ نامه جهانی مسیحیان 2001 World Christian Encyclopedia)

پروردگارا

بشود مانند کسانی باشیم که جهان را بسوی تازه گی و پیشرفت میبرد. ای خدواند جان و خرد و ای هستی بخش دانای بزرگ بشود که در پرتو راستی و پاکی از یاری تو برخوردار گردیم و زمانی که دستخوش بدگمانی و دودلی هستیم اندیشه و قلب ما یکپارچه روی به تو آورد.

گات ها- هات ۳۰ بند ۹

از سرودهای اندیشه برانگیز و جاودانی زرتشت

با سپاس فراوان از دهشمندان گرامی

که با گشاده دستی و بزرگواری ستایش برانگیز، به این رسانه یاری داده اند و انگیزه سرپا ماندن آن را فراهم آورده اند، ارج می نهیم.

ماهنامه زرتشتیان

• فرهنگی، دینی، خبری، اجتماعی، علمی، ادبی و غیر سیاسی
• زمستان ۳۷۴۴ دینی زرتشتی برابر با ۱۳۸۵ خورشیدی برابر با ۲۰۰۶ ترسایی

• شماره چهارم، تیراژ ۵ هزار نسخه
• سردبیر: مهرداد ماندگاری
• زیر نظر:
• گروه انتشارات مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

• با همکاری انجمن مدیران گردش ۱۴ مرکز: منیژه اردشیری، نسرین اردیبهشتی، آرمیتی یزدانی، هوشنگ فرهنگمند، اردشیر باغخانیان و شهریار افشاری
• ترتیب انتشار: هم اکنون هر سه ماه یکبار
• رایانه: رامین شهریاری
• تایپ و صفحه بندی از: حسن عزیزاده
• عکس ها: Oshihan.org

• همکاران گروه انتشارات:

• شهرروز اش، موبد بهرام دبو، آرمیتا دلال، دکتر نیاز کسروی، دکتر زرتشت آزادی، مهرداد ماندگاری، نسرین اردیبهشتی، شاه بهرام پولاد زندی، مهزاد شهریاری، موبد کامران جمشیدی

• دیگر همکاران که ما را در این شماره یاری دادند: دکتر پرویز کویایی، رستم شیر مردیان، فیروزه اردشیری شریف آباد، دکتر اردشیر انوشیروانی، فرید شولیزاده، رامین شهریاری، موبد کورش نیکنام، دکتر علی اکبر جعفری، تهران قصری، دکتر خدایار دینیاری و دکتر ناصر انقطاع

• ماهنامه زرتشتیان وابسته به مرکز زرتشتیان کالیفرنیا از تمامی نویسندگان نوشتار می پذیرد.

• نوشتارهایی باید با خط خوانا نوشته شده باشد.
• گروه انتشارات در ویرایش و کوتاه کردن نوشته ها آزاد است و نوشتارهای رسیده بازگردانده نمی شوند.
• نظرها و پیشنهادات منعکس شده در نوشته ها رای و نظر ماهنامه زرتشتیان و یا مرکز زرتشتیان نمی باشد.

• نوشتارهای ارسالی از راه پست معمولی و یا پست الکترونیک پذیرفته می شود.

Tel: 714- 893-4737
Fax: 714- 894-9577
Email: info@czcJournal.org
www.czcJournal.org

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا از شما درخواست می کند که نوشتار ها، فرتورها (عکس ها) و پیشنهاد های خود را به نشانی info@czcJournal.org برای مرکز بفرستید. فرتورهای برگزیده با نام فرستنده چاپ خواهد شد.

در تارنمای www.czcJournal.org می توانید نشریه های مرکز زرتشتیان کالیفرنیا را ببینید.

روز زن و جشن اسفندگان فرخنده باد

گردآورنده: فیروزه اردشیری شریف آباد

اسفند روز از اسفند ماه برابر با ۲۹ بهمن ماه خورشیدی یا ۲۸ فوریه ترسای، برابر با روز سپندار مذامشا سپند جشن اسفندگان (همخوانی ماه و روز) برگزار می شود. این جشن ویژه زنان ست و در دوره باستان جشن ویژه ای جهت زنان برگزار می شد و مردان به زنان بخشش و هدایایی به آنها پیشکش می کردند. این جشن را «مزدگیران» می نامیدند. واژه پارسی اسفند یا سپندارمذ، از واژه پهلوی سپندارمذ و اوستایی «سپنته آرمیتی» برگرفته شده است و به چم «فروتنی و آرامی» می باشد. مظهر مهر و محبت و عشق، باروری موکل بر زمین است و در گاتها به او لقب دختر اهورامزدا داده اند. زمین نیز همانند زن پدیده ای بارور، زاینده و پرورش دهنده می باشد. در ایران کهن، روز گرامیداشت زن زمین بارور بوده است و امروزه زرتشتیان آن را به نام «روز زن یا روز مادر» جشن می گیرند.

زن در دین مزدیسنی با خرد خود خوب و بد را تشخیص داده و منزلتی عالی دارد. با کمال آزادی و گشاده رویی در میان مردم آمد و شد می کند، صاحب زمین و ملک می شود و بنا به گفته پیامبر خود در فراگیری دانش و تحصیل در همه سطوح می کوشد. حق انتخاب و آزادی در مورد حرفه و پیشه خود دارد و می تواند همسان با دیگران با دستمزد مساوی کار کند. می تواند در فعالیت های سیاسی،

اجتماعی و اداره جامعه خود نقشی موثر داشته باشد. او اجباری ندارد که تمامی خواست ها و علایق خود را زیر پا بگذارد و تنها در چهار چوب خانه و آشپزخانه عمر خود را به پایان برساند. در اوستا واژه «بانو» به معنی روشنایی و فروغ است. کدبانو به منزله روشنایی خانه بشمار می رود و زن ایرانی دارای چنین جایگاه والایی می باشد. در فرهنگ غیر ایرانی زن و مرد به هم وابسته و زنان به شوهران خود متکی هستند. بر این اساس پس از ازدواج نام خانوادگی زن به نام خانوادگی شوهر تبدیل می شود. همه می دانیم که در زبان انگلیسی «Man» به معنی مرد و «Woman» یعنی زن می باشد. در اینجا بخوبی وابستگی نام زن به مرد نمایان است. و می دانیم که نام خانوادگی زن ایرانی پس از ازدواج تغییری نمی یابد و در شناسنامه همان نام خودش محفوظ باقی می ماند.

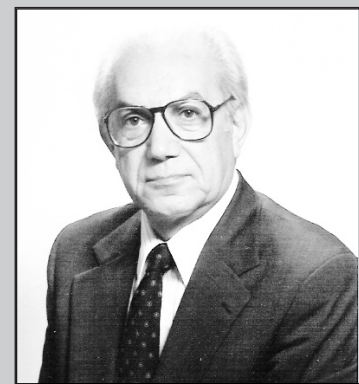
مردان ایرانی زنان خویش را «همدوش» یعنی همکار در همه کارهای زندگی، با واژه بسیار زیبا و پرمعنا «همسر» خطاب می کنند. «همسر» گویای آن است که دو موجود زن و مرد در زندگی مشترک همفکر و هم آهنگ هستند و سر آنها با هم یکسان است. در اندرز گواه گیران ابتدا از دختر پرسیده می شود که آیا حاضر است مرد را به همسری، هم تنی و هم روانی بپذیرد و سپس از مرد چنین پرسشی می شود. گویاست که در این اندرز، زن نه تنها همتن مرد است بلکه هم روان او نیز هست. اشو زرتشت در این باره می فرماید:

«ای تازه دامادان و نو عروسان دین را درست دریافته راه زندگی را با منش نیک بیمایید. در راستی و درستی از همسر خود پیشی گیرید. تنها در چنین حالتی است که زندگانی بر هر دوی شما شادی بخش خواهد بود» (یسنا ۵۳ بند ۵) پس در آئین بهی تنها مسابقه ای که زن و شوهر می توانند در میان داشته باشند، سبقت در پیروی از اصول راستی است.

در گاتها اشو زرتشت از شش صفت اصلی اهورامزدا نام می برد که در اوستا از آنها به عنوان امشاسپندان یاد می شود. و سه امشا سپند بهمن، اردیبهشت و شهریور را مرد و سه امشاسپند سپندارمذ، خرداد و امرداد را زن می نامند.

ارج می گذاریم

گزارش دکتر پرویز کوپایی



دکتر محمد علی ایثاری

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا دریافت چهار هزار (۴۰۰۰) اسلاید رنگی از بناهای تاریخی ایران را به آگاهی دوستان می رساند. این اسلایدها را دوست دانشمند و گرامی مرکز آقای دکتر محمد علی ایثاری که هم فیلم ساز و هم کارشناس فریخته ی سینما و رسانه ها هستند به مرکز دهش نمودند. گر چه از آغاز بر آن بودند که آنها را به دانشگاه UCLA یا USC و یا سازمان فرهنگی دیگری بدهند ولی با کوشش هموند مرکز آقای دکتر پرویز کوپایی سودمند بودن این گنجینه برای ایرانیان آمریکا بهتر روشن شد.

واگذاری این اسلایدها به مرکز در ماه گذشته انجام پذیرفت. از میان نگاره های رنگین این گنجینه میتوان از نمای زیبای تخت جمشید، نقش رستم، آرامگاه کورش و سنگواره شاپور و بسیاری نمادهای دیگر که شمار آن به چهار هزار اسلاید رنگی میرسد نام برد.

همه ی این اسلایدها در گنجینه ی ویژه ای که برای نگهداری و پاسداری و پروژه ی نمایش اسلاید درست شده جای دارد و امید است که بزودی بتوانیم یکایک آنها را بررسی و دسته بندی کرده و در دسترس علاقمندان بگذاریم. افزون بر آن شماری فیلمهای مستند ایران باستان درست شده که در بازار نیست و تنها به مرکز زرتشتیان کالیفرنیا داده خواهد شد. این فیلمها پیش از خیزش سال ۱۹۷۹ ترسای در ایران برداشته شده است و از فرآوردهای هنر و کاردانی آقای دکتر محمد علی ایثاری می باشد.

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا از مهر و دهشمندی ایشان سپاس گذار و به این فریخته و فرزانه گرامی ارج می نهیم.

ایدون باد

آشنایی با یک جوان شایسته



رامین شهریاری (سمت چپ) در حال دریافت سپاس نامه

آگاه شدیم که جایزه سال ۲۰۰۶ (SEDE) Software Engineering and data Engineering به یک تیم از محققان دانشگاه (USC) که شامل آقای رامین شهریاری و پرفسور قندهار زاده می باشد تعلق گرفته است.

این جایزه هر ساله از طرف (ISCA) International Society For Computer and their Applications به بهترین رساله در مورد برنامه های کامپیوتری داده میشود.

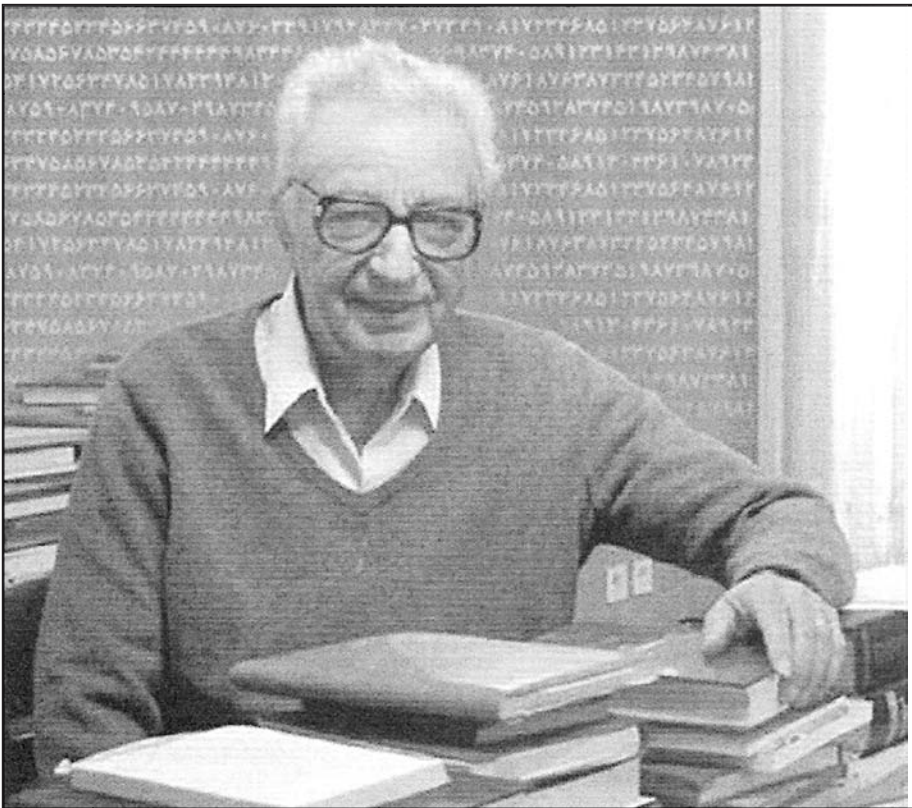
آقای رامین شهریاری، جوان زرتشتی، درجه فوق لیسانس خود را در رشته علوم کامپیوتر از دانشگاه کالیفرنیا جنوبی USC در سال ۲۰۰۴ و درجه لیسانس خود را در مهندسی کامپیوتر از دانشگاه علوم صنعت شریف تهران در سال ۲۰۰۰ دریافت داشته است. ایشان دوران تحصیلات خود را با نمرات عالی و بورس های گوناگون تحصیلی گذرانده است. رامین که مهندس کامپیوتر می باشد اکنون در شرکت Motricity که پیشرو در حل مسایل تکنولوژی برای تلفن های همراه می باشد مشغول کار است.

آقای رامین شهریاری سالار (رییس) گروه جوانان مرکز زرتشتیان و هموند(عضو) این انجمن است. مرکز زرتشتیان کالیفرنیا به آقای رامین شهریاری برای دریافت یک چنین جایزه با اهمیتی شادباش می گوید و به جوانانی چون ایشان که با وجود مشغولیات درسی و کاری خود همواره در فعالیت های دینی و اجتماعی هم پیشگام بوده اند می بالد.

گرامیداشت فرهیخته و فرزانه ارجمند

استاد پرویز شهریاری

برگرفته از میراث ایران



قرار گیرد، موضوع های اساسی ریاضیات نظری، ریاضیات کاربردی، تاریخ ریاضیات، فلسفه ی ریاضیات، آموزش ریاضی، و طنز و سرگرمی را در اختیار خوانندگان قرار می داد. دوره ی مجله های «آشتی با ریاضیات» و «آشنایی با ریاضیات» را می توان گنجینه ای دانست که به ویژه در باره ی مساله های جنبی بحث فراوان دارد. از سال ۱۳۶۰ ماهنامه ی «چیستا» را سردبیری می کند که هم اکنون سال نوزدهم خود را می گذراند و مجموعه ای است خواندنی شامل ادبیات، شعر، داستان، بحث تاریخی به ویژه در باره ی ایران و مساله های سیاسی است. از فروردین ۱۳۷۹ ماهنامه «دانش و مردم» به سردبیری پرویز شهریاری منتشر می شود که هم اکنون سال سوم خود را می گذراند و شامل تازه ترین موضوع های علمی و تاریخی است. تاکنون بیش از ۲۰۰ جلد کتاب تالیف و ترجمه کرده است. در بین این کتاب ها، از کتاب های درسی، کتاب های ریاضی، جنب درسی، موضوع های نظری ریاضیات، تاریخ ریاضیات و کاربردهای آن، داستان، رمان و زندگی نامه ها دیده می شود. در سال های اخیر همت خود را بر روشن کردن تاریخ ریاضیات و فلسفه آن گذاشته است.

(هنجار هستی)، با به هم نزدیک شدن اندیشه ها یمان، هرگونه تردید و دودلی در گرایش به آیین راستی از میان برخیزد. (گاتاها، یسنا ۳۰ بند ۲) از همان روزهای نخست ورود شهریاری به تهران، فعالیت های مطبوعاتی او شروع می شود. در آغاز برای نشریه های روزانه و هفتگی مقاله می فرستاد. خاور زمین، ایران، قیام ایران و... سرانجام به عضویت هیات تحریریه ی قیام ایران برگزیده شد. با ماهنامه ی «یکان» که یک نشریه ی ریاضی است، از همان شماره ی اول همکاری داشت و برای نشریات دیگر مانند «سخن» مقاله می فرستاد. نخستین نشریه ی مستقل را در سال ۱۳۲۴ با نام «اندیشه ی ما» که نشریه ای ماهانه بود، آغاز کرد که پس از یک سال و انتشار ۱۲ شماره تعطیل شد. در سال ۱۳۴۲، ماهنامه ی «سخن علمی و فنی» را به او سپردند که ۸ سال متوالی و بدون وقفه تا ۹۰ شماره منتشر شد. این نخستین نشریه ای بود که در زمینه ی دانش و فن آوری بطور مستمر منتشر و پرویز شهریاری سردبیر مجله بود. در مجموع ۹۰ شماره از «آشتی با ریاضیات» که بعدها به «آشنایی با ریاضیات» تغییر نام داد، منتشر شد. در این نشریه بدون این که سردبیر آن (پرویز شهریاری) تحت تاثیر جریان روز

پرویز (پرویش) آمد که همه ی کسانی که در دانشسرا رتبه ی اول یا دوم را کسب کرده باشند، می توانند با گذراندن «کلاس مخصوص» در تهران برای تمام کردن دوره ی دبیرستان ادامه تحصیل بدهند. بخش نامه حاکی بود که در دوران تحصیل از کمک خرجی دولتی هم استفاده می کنند. پرویز جزو این افراد به تهران آمد و در «کلاس مخصوص» رشته ی ریاضی، که در دانشکده ی ادبیات نزدیک میدان بهارستان تشکیل شده بود و معلمان آن استادان دانشگاه بودند، مشغول تحصیل شد. پس از تمام کردن «کلاس مخصوص» در خرداد ۱۳۲۴، در دانشکده ی علوم ریاضی (که در آن روزها سه سال طول می کشید) ثبت نام کرد. در فاصله ی تحصیل دانشگاه، مادر و برادرانش هم به تهران آمدند. خود او در غم نان به این در و آن در می زد و هم به فعالیت های سیاسی مشغول بود. در خرداد ۱۳۳۳ از رشته ی ریاضی دانشکده علوم دانشگاه تهران و هم دانشسرای عالی (که به جای تربیت معلم فعلی بود) فارغ التحصیل و برای دوران دبیری خود به شیراز اعزام شد. در سال ۱۳۳۴ با دختر عمه ی خود «زمره بهی زاد» ازدواج کرد که اکنون صاحب ۴ فرزندند. شهریاری که دکترای ریاضی دارد، مژده که وکیل دادگستری است، شروین که فوق لیسانس در کامپیوتر دارد و توکا که پزشک است. زبان روسی را از روی یک خودآموز که برای فرانسوی زبان ها نوشته شده بود، فرا گرفت و در سال های بعد از آن تنها از زبان روسی متن ها را به فارسی ترجمه می کرد. کار سخت در دبیرستان ها و دانشگاه های روزانه و شبانه آغاز شد. در دبیرستان های اندیشه، نوباوگان ضرابی، پیشاهنگ، خوارزمی، مرجان و فیروز بهرام و در دانشکده ی فنی دانشگاه تهران، مدرسه ی عالی علوم اراک و دانشسرای عالی درس می داد. پرویز روزهای یکشنبه و چهارشنبه پیش از ظهر در محل کارش، دفتر نشریه «چیستا» و بقیه ی روزها در منزل است. او در هر جا که باشد در آن جا به روی همه باز است. همه نوع افراد به او مراجعه می کنند. بعضی مشکل در ریاضیات دارند، بسیاری روی مساله های اجتماعی گیر کرده اند و بعضی دشواری خانوادگی دارند. هیچ وقت نشنیدم او کسی را به دلیل کارهای خود براند، با خونسردی و متانت به سخنان دیگران گوش می کند، هیچ کس بی بهره از پیش او باز نمی گردد.

پرویز سمبل خردورزی، استواری، هوش، خویشنداری، محبت، ادب و نزاکت است؛ او هنر شبیه سازی را به حد اعلی دارد. او می گوید که اشوزرتشت به ما می آموزد: «به بهترین سخنان گوش فرادهید و آن را با اندیشه ی روشن بسنجید؛ آنگاه هر کس می تواند راه خود را آزادانه برگزیند...» (گاتاها، یسنا ۳۰ بند ۲) او گوشه ای از آرمانشهر خود را در قالب سرودی زیبا از گاتاها به تصویر می کشد: ای خداوند خرد، بشود ما نیز، چون یاران راستین تو، از کسانی باشیم که جهان را نو و زندگانی را تازه می خواهند... بشود که بر پایه ی قانون اش

استاد شهریاری شهریاری در کرمان در محله ای از شهر که به محله ی «دولت خانه» مشهور است به دنیا آمد. کودکی و نوجوانی را با هم سالان خود (زرتشتی و مسلمان و یهودی) در همان محله ای که بسیار فقیر نشین بود، به سر آورد. خودش روایت می کند وقتی باد و برف زمستانی دست و پا و بدنش را می آزد، تنها آفتاب بهاری می توانست آن را گرم کند. نه در خانه و نه در مدرسه وسیله ای برای گرم کردن نبود. گاهی آفتاب همتی می کرد و یخ دست و پا را آب می کرد. هرگز غذای درستی نداشتند و صبح ها با یک تکه نان خشک به مدرسه می رفت و برای ظهر هم تکه نانی دیگر در سفره اش بود. گاهی معجزه می شد و نصف چغندر لبو به آن اضافه می شد.

ولی پرویز پیش می رفت و از این بابت مشکلی نداشت. در مدرسه ی ایرانشهر کرمان تا سال سوم دبیرستان را خواند. برای زبان خارجه فرانسه را انتخاب کرد، معلم فرانسه ی آنها تازه از دانشسرای مقدماتی فارغ التحصیل شده بود و فرانسه نمی دانست. هنوز پرویز مشکل زبان فرانسه را از همان سال های نخست دبیرستانی دامنش را گرفته بود فراموش نمی کند. در عوض معلم ریاضی او را به شوق آورد. خودش سواد نداشت، ولی آنچه می دانست به شاگردان خود یاد می داد. در همان سال اول دبیرستان بود که پرویز پیش از آن که درس معلم به انجا برسد، قضیه ای را «کشف» کرد. او با خوشحالی فردای آن روز «قضیه ای» را که «کشف» کرده بود به دبیر ریاضی ارائه داد. ولی معلم گفت: این را دوهزار و سیصد سال پیش اقلیدس کشف کرده است، اما آفرین به تو که قبل از خواندن این قضیه، راه اثبات آن را پیدا کرده ای.

«در آن غروب غمناک زمستان ۱۳۱۷ که پدرم را در ۱۲ سالگی از دست داده بودم، با خود پیمان بستم که هرگز به ظلم و بی عدالتی روزگار تسلیم نشوم...»

و پرویز به راستی تسلیم نشد؛ در طول زندگی خود که اکنون ۷۶ سالگی (در حال حاضر ۸۰ سالگی) را می گذراند، رنج ها را تحمل کرد و هرگز از کار باز نایستاد. هنوز هم وقتی به جوانانی بر می خورد که سرگردان هستند و نمی دانند با دشواری های زندگی چگونه بسازند، سفارش می کند: «هرگز از میدان در نروید، پافشاری کنید؛ در هر راهی که گام بر می دارید هراس به دل راه ندهید، بی تردید پیروز خواهید شد.»

بعد از پایان دوره ی دبیرستان به دانشسرای مقدماتی کرمان وارد شد. دانشسرای مقدماتی به مدت دوسال و بعد از سال سوم دبیرستان با دانش آموزان کار می کرد و به آنها راه تدریس در دبستان یا سه ساله ای اول دبیرستان را می آموخت و آنها را برای آموزگاری آماده می کرد. در کرمان آن روزها تنها یک دبیرستان بود که دیپلم می داد و زیر نظر انگلیسی ها کار می کرد. پرویز به این دلیل دانشسرا را انتخاب کرد که کارش پس از فارغ التحصیل شدن تضمین شده باشد و در ضمن کمک خرجی هم می گرفت (ماهانه ۸۰ ریال) در سال دوم دانشسرا، بخش نامه ای از اداره ی فرهنگ (آموزش و



رستوران حاتم

در مکانی گرم و خانوادگی
با کیفیت عالی

با خوراک های خوشمزه ایرانی

سفارشات غذا برای میهمانی ها و مجالس شما
با بهترین قیمت

HATAM RESTAURANT

1112 N. BROOKHURST #6
ANAHEIM, CA 92801
(714) 991-6262



رسم های گذشته و کنونی زرتشتیان برای درگذشتگان

موبد بهرام دبو

آنها اسکلت انسان دیده شده است. ۴ - در پاسارگاد آرامگاه کورش بزرگ پادشاه زرتشتی قرار دارد که هنگامی که اسکندر به آنجا رسید از وی تجلیل کرد، بر روی آرامگاه او چنین نوشته شده بود: من کورش بزرگ هستم که امپراطوری را به پارسیان هدیه دادم، این زمین کوچک که بدن من را در خود پوشانده از من دریغ نکند.

۵ - نقش رستم ۷ قبر را در خود جای داده که داریوش اول یکی از آنهاست.

۶ - آرامگاههای بسیاری در پرسپولیس کشف شده که اسکلت ها در تابوت های شبیه وان قرار داشتند.

۷ - در نرگس تپه در گرگان یک گور مربوط به ۳۰۰۰ سال پیش کشف شده است که شامل یک مادر و نوزادش و همچنین یک سگ و توله اش بود (روزنامه پیوند، اکتبر ۲۰۰۶)

مرجع: The Circle of Ancient Iranian Studies

از دهه های گذشته زرتشتیان ایران درگذشتگان خویش را به خاک می سپارند که از دیدگاه موبدان نیز مورد پسند است.

در هندوستان:

پارسیان ۱۳۰۰ سال پیش از ایران به هندوستان رفتند و تصور می رود پیش از ایجاد اولین دخمه که از لحاظ اقتصادی و اکولوژی بسیار مناسب بود، درگذشتگان خود را به خاک می سپردند. با گذشت زمان کرکس ها کم شدند و این روند با مشکلاتی روبرو شد. پارسیان در دهلی، ناگپور، مدارس و اوتی دارای آرامگاه می باشند و در بمبئی بسیاری از پارسیان مرده های خود را می سوزانند.

در غرب:

در کشورهای غربی زرتشتیان دارای آرامگاه در شهرهای بزرگی چون لس آنجلس یا ونکوور هستند یا آنها را می سوزانند و موبدان زرتشتی مراسم و نیایش مربوطه را انجام می دهند. با توجه به گاتاهای کتاب زرتشتیان، اندیشه، گفتار و کردار نیک ما را به گروسمان (خانه سرود و خدا...) می برد نه روشی که ما بدن مرده را به آن می سپاریم.

زرتشتیان از دوران باستان از دیدگاه ارج به عناصر چهارگانه مشهور بوده و در همه حال می کوشیدند که آب، هوا، خاک و آتش را نیالایند. بدون دلیل درختان را نمی بریدند، انگاری که اکوسیستم جنگل را می شناختند و همیشه در نگاهداری زیستگاه خویش می کوشیدند. زرتشتیان به گونه ای فهمیده بودند که عفونت واگیردار است و در کتاب ونیداد (در ۴۰۰-۳۰۰ سال پیش از میلاد مسیح توسط زرتشتیان نوشته شده و مجموعه ای از دانش آن زمان می باشد) آمده است که عواملی وجود دارند که برای انسان خطرناک هستند و همچنین همین عوامل در فرایند تجزیه شرکت دارند.

همانطور که می دانیم زیستگاه بر روند زندگی انسان تاثیر بسیار زیادی دارد. در کتاب ونیداد گفته شده که آریایی ها زمانی در مناطقی زندگی می کردند که ۱۰ ماه سال زمستان بود، شاید آریان ها در حین کوچ به جنوب و مناطق مرتفع تر آسیای مرکزی سنت قرار دادن بدن مرده در برابر کرکس و حیوانات وحشی را فرا گرفتند که با طبیعت همخوانی داشت. در همین کتاب اشاره شده که در آن زمان آریاییها در ۱۶ کشور زندگی می کردند و دو کشور از ۱۶ کشور این رسم را نداشتند، با توجه به تاریخ می بینیم در بین کشورهای زرتشتی مردمانی بودند که این رسم را رعایت نمی کردند.

برخی دانش پژوهان بر این باورند که رسم دخمه پس از اسلام زمانی که زرتشتیان نجس (نامیز) نامیده می شدند گسترش یافت چون آنها اجازه نداشتند درگذشتگان خود را به خاک سپرده یا بسوزانند. بطوریکه آریانیهای هندی هنوز درگذشتگان خود را می سوزانند.

شواهدی بر خاکسپاری در ایران باستان:

۱ - حفاری های اخیر در ایران اجساد رادر معادن نمک و دیگر مناطق کشف کرده است، که اثبات می کند خاکسپاری یکی از رسوم آن زمان بوده است
۲ - یک تابوت سنگی مربوط به زمان اشکانیان (۲۵۰ قبل از میلاد) در دزفول خوزستان کشف شده است
۳ - در خرم آباد لرستان تعداد زیادی گور مربوط به قبل از میلاد پیدا شده است. این گورها از چندین اتاقک و راهرو تشکیل شده است که در

اُمرداد به جای مُرداد؛ زندگی به جای مرگ در گاه شماری ایران

کوروش نیکنام
نماینده زرتشتیان ایران

در اصل پانزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده: « زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است، اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد.» و در بخشی از اصل هفدهم قانون اساسی در مورد تقویم ایران، «مبنای کار ادارات دولتی، هجری شمسی» تعیین شده است.

بسیاری از واژگانی که در گویش و گفتار ایرانیان به عنوان زبان پارسی به کار می رود ریشه در زبان باستانی ایران یعنی اوستایی و پهلوی دارد، از جمله نام هر یک از ماه های ایرانی که فروردین، اردیبهشت، خرداد، اُمرداد، شهریور تا اسفند بوده و همه از نام های کهن ایرانی و هر یک دارای معنای ارزشمندی می باشند تا هر فصلی امید به بیداری، زنده بودن، تلاش و سازندگی را به ملت سرافراز ایران از هر دین و قوم و نژادی یادآوری کرده باشند.

نخستین روز از ماه دوم تابستان یعنی اُمرداد را آغاز کرده ایم، در حالیکه بسیاری از مردم ایران که به معنای درست نام این ماه پی نبرده اند، این کلمه را به اشتباه مُرداد ادا می کنند.

مُرداد در فرهنگ و زبان ایران باستان به معنای مرگ و نیستی است که به نادرست در میان ۱۱ ماه سال قرار گرفته و هم خوانی با فلسفه اسامی ماه های دیگر ندارد. از آنجا که ایرانیان پیوسته به زندگی، سرسبزی، کار و کوشش و پیشرفت، اندیشه داشته اند، در اوج گرمای تابستان نام این ماه را نیز اُمرداد به معنای پایداری و جاودانگی گذاشته اند.

از زمانی که تقویم خورشیدی برای گاه شماری ایرانیان برگزیده شد، نام این ماه در تقویم ایران اُمرداد نامیده شد ولی سال ها بعد و به دلیل نامعلوم و نادرستی در گویش مردم تغییر کرده و به مُرداد تبدیل شد، یعنی زنده بودن و تلاش کردن و پیوستن به جاودانگی در تقویم جای خود را به مرگ و مُردن و نابودی داد.

سال گذشته در تذکری به دولت پیشنهاد دادم تا این واژه را در تقویم ایرانی اصلاح نمایند و مُرداد را به اُمرداد تغییر دهند ولی تاکنون راهکار مناسبی برگزیده نشده است. در حالیکه شایسته نیست تا ایرانیان زنده و هوشیار در این ماه با گفتن مُرداد از مرگ و نیستی یاد کنند.

اکنون پیشنهاد دارم تا در یک عزم و اراده مردمی و همگانی نام این ماه را درست به کار برده، آن را اُمرداد بگوییم تا در تقویم و فرهنگ ملت بزرگوار ایران، مرگ و نیستی جای خود را به زندگی، پویایی و جاودانگی داده باشد.

چاپ کتاب

با بهترین کیفیت و کمترین بها
از یک رنگ تا تمام رنگی

شرکت چاپ آنلیمیتد

Tel: 818-882-1212
Fax: 818-882-7531

Email: Unlimitedprinting@sbcglobal.net



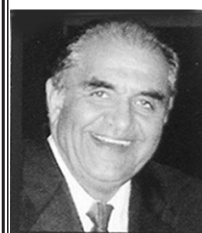
Electrician Install & Repair

در خدمت همکیشان و هم میهنان گرامی
جهت هرگونه نصب و تعمیرات کارهای الکتریکی

Residential
Commercial
New Construction

714-510-6141

Ken Farhangi



آرمین انوری پور

دفتر خدمات و همیاری با ایرانیان

دفتر اسناد رسمی NOTARY PUBLIC، عاقد، سخنران هر
گونه مراسم، مشاور مطلع و آگاه در امور مدارک هویت ایرانی،
کمک به دریافت شماره کدملی در اسرع وقت،

کمک به تنظیم فرمهای مربوط به صدور شناسنامه، کد ملی، تجدید گذر نامه ایرانی و
غیره، عکس پاسپورت برای تمام کشورهای دنیا، تکمیل فرمهای مربوط به
صدور گذرنامه آمریکایی، پاسپورت سفید و کلیه ی فرمهای اداره ی مهاجرت، انجام
ترجمه به هر زبان، تبدیل فیلم های قدیمی و ویدئو های خانوادگی از سیستم های
مختلف به VCD و DVD، تبدیل نوار های صوتی از هر نوع به CD.

دفتر ما در لا گونا هیلز اورنج کانتی واقع شده است و تلفن ارتباط

949-472-3686

زبان پارسی نوین

دکتر زرتشت آزادی

با نوشتن و سرودن، زبان پارسی را پروردند و گسترش دادند تا زبان پارسی نوین زبان یکم ایران شد و جای زبان پهلوی را گرفت. زبان پارسی نوین همین زبانی است که امروز هم زبان پارسی نامیده میشود و ابزار پیوند همه ی ایرانیان در درونمرز، برونمرز و همه جای جهان است. عربان و عربدوستان با دیدن گسترش زبان پارسی و پذیرشی که این زبان در نزد توده های ایرانی یافت، بیمناک شدند و کوشیدند که آن را همچون زبان پهلوی پس بزنند و از میان بردارند ولی دیر بود. هم زبان پارسی پرورده و گسترده شده بود، هم عربان و دوستدارانشان کم توان گردیده بودند و هم ایرانیان بیدار شده و به ماندک (میراث) فرهنگی خود آگاه و دل بسته شده بودند.

عربدوستان چون نتوانستند زبان پارسی را از میان بردارند به کم توان کردن آن پرداختند و در این راه دو کار در پیش گرفتند. یکی اینکه کوشیدند به مردم بپذیرانند که زبان پارسی کم واژه و کم مایه است و رسایی زبان عربی را ندارد. دیگر آنکه در زبان پارسی واژه های عربی بکار بردند تا کم کم زبان پارسی از واژه های عربی پُر شود و به گونه ای به زبان عربی وابسته گردد. این کارها از راههای زیر انجام شد:

۱ - پس از چیرگی تازیان همه ی دبستانها (آموزشگاههای) ایرانی بسته شد و کم کم مدرسه های عربی که نامشان کتاب یا مکتب بود باز گردید. در این مکتب ها قرآن و نماز درس می دادند و بنیاد بر آموزش عربی بود. کسانی که در این مکتب ها آموزش می دیدند واژه های عربی یاد می گرفتند و برای اینکه نشان بدهند که با سواد و آموزش یافته اند آن واژه ها را در گفتار پارسی بکار می بردند.

۲ - پس از مکتب ها، مدرسه های علوم دینی باز شد. کسانی که در مکتب ها آموزش دیده بودند می توانستند به این مدرسه ها بروند و نخست طلبه و پس از آن آخوند بشوند. در این مدرسه ها نیز بنیاد بر آموزش عربی و گفتارها و دستورهای اسلامی بود و به ایران و زبانهای ایرانی پرداخته نمی شد. کسانی که در این مدرسه ها آموزش می دیدند برای دانش نمایی، در گفتار پارسی واژه ها و زبانزدهای عربی بکار می بردند و در این کار می کوشیدند که از دیگران پیشی گیرند.

۳ - بزرگان و کسانی که در کارهای دولتی بودند برای نگاهداشتن پایگاه خود و پیشرفت در آن می کوشیدند که خود را به عربان نزدیک نشان دهند. یکی از راههای این کار این بود که یا به عربی سخن بگویند یا دست کم به پارسی که پُر از واژه های عربی باشد.

۴ - مردمی که نیاز به کار و پول برای گذرانیدن زندگی داشتند به ناچار چند واژه ی عربی یاد می گرفتند و بکار می بردند تا بتوانند از عربان و نمایندگان آنان کار بگیرند یا دست کم با بکار بردن واژه های عربی خود را به عربان نزدیک نشان دهند تا از آنان آزاری نبینند.

۵ - مردم دیگر نیز به پیروی از دانش آموختگان و بزرگان کوشیدند در گفتار خود چند واژه ای عربی بیندازند تا اهل «علم و معرفت» شناخته شوند.

۶ - برخی از نویسندگان برای دانش نمایی و پر بار کردن. نویسندگان و سرایندگان نیز

برادر جان برادر جان زبان پارسی گویم که نبود خوب در حلقه شکر خوردن به تنهایی جلال مولوی

زبان پارسی نوین پس از آفند تازیان پا گرفت و پرورش و گسترش یافت. در نوشتار پیش آوردم که به گاه (در وقت) آفند (هجوم) تازیان به ایران که به سال ۶۳۲ فرنگی (میلادی) روی داد زبان یکم یا زبان دیوانی (رسمی) کشور ایران زبان پهلوی بود. زبان پارسی در نگاه زبان دویم یا زبان گفت و گو بود.

تازیان که با دانش کم و با خرد بیابانی و کم توان خود نمیتوانستند فرهنگ و شهرگانی (تمدن) ایران زمین را دریابند (بفهمند) با همه ی توان به نابودی آن برخاستند. از آنجمله زبان ایران را که پهلوی بود کم ارج و خوار کردند.

برخی از باسوادان ایرانی به تندی به یاد گرفتن زبان عربی پرداختند تا بتوانند با عربان گفت و گو کنند و از آنان کار و پایگاه (مقام) بگیرند. پس از آن برخی از همین باسوادان برای زبان عربی دستور زبان (صرف و نحو) و واژه نامه و راهنما نوشتند و با بکار بردن واژه های ایرانی در چهره ی عربی (معرب) زبان عربی را که زبانی بیابانی و کم واژه و کم مایه بود گسترش دادند و آن را در راه رسایی انداختند. برخی از نویسندگان ایرانی کتابهای پهلوی را که با دین اسلام ناساز نبود به زبان عربی ترجمه کردند. زبان بیابانی عربی از این راه کم کم دارای کتاب و ادب شد و آدمهای باسواد و کتابخوان پیدا کرد!! چیرگی عربان و گسترش فرهنگ و زبان عربی فرهنگ ایرانی را زیر فشار برد و کم توان کرد. فرهنگ تازی پس از چند سده گلاویزی با فرهنگ ایرانی، زبان پهلوی را که زبان دیوانی (رسمی) ایران بود به کنار زد و آن را زبانی مُرده ساخت. با کم توان شدن و مُردن زبان پهلوی، زبان عربی آماده بود تا ایرانیان، همچون مردم مصر و سوریه، آن را بپذیرند، یاد بگیرند و زبان رسمی خود کنند ولی آموختن و بکار بردن زبان عربی بجای زبان پهلوی در نزد مردم ایران کاری پسندیده نبود زیرا زبان عربی زبان دشمنان میهن و دین بود. مردم چگونه میتوانستند زبان کسانی را بپذیرند که کشورشان را به نام دین تاراج کرده، دینشان را بی ارج نموده، هزاران هزار تن هم میهنانشان را کشته و دختران و زنانشان را بنام اسیر در بازارهای عربستان به فروش گذاشته بودند؟ از اینها گذشته در سنجش (مقایسه) با زبانهای ایرانی، زبان عربی زبانی پیچیده و ناخوش آهنگ مینمود که یاد گرفتنش نیز بسیار سخت بود.

ایرانیان که با اندوه گواه مُردن زبان یکم خود و نیرو گرفتن زبان بیگانه ی عربی در میهن ایرانی بودند به زبان دویم خود که زبان پارسی بود چسبیدند و با آن به گفت و گو پرداختند. این کار به راستی نخستین جنبش فرهنگی ایرانیان در برابر عربان بود که ایرانیان زبان بیگانه را نپسندیدند و در برابر بیگانه زبان دویم خود را تیار (تعمیر) و نوسازی کردند و بکار بردند. ایرانیان با آوردن برخی از واژه ها از زبان پهلوی و زبانهای دیگر ایرانی زبان پارسی را پر واژه و پر بار کردند. نویسندگان و سرایندگان نیز

میدان تاخت و تاز عربزادگان و عربدوستان شد و هر گروه کوشید این زبان نوپا را که به دوستی و یاری و پرورش نیاز داشت به گونه ای بیالاید و به زبان عربی وابسته کند.

کوشش های عربدوستان برای وابسته کردن زبان پارسی به زبان عربی برخی از ایرانیان را ناخرسند ساخت. این ناخرسندی جنبشی را پدیدار کرد که از سرایندگان و نویسندگان آغاز شد و میتوان آنرا «جنبش ایرانیان برای پالایش زبان» نامید. این سرایندگان و نویسندگان کوشیدند که به زبان پارسی سره (خالص) بنویسند و بسرایند و از آن راه زبان پارسی را نه تنها زنده بلکه پاک نگاه دارند. نمونه ای از این کوشندگان در زمانهای کهن دقیقی بلخی، فردوسی توسی، رودکی سمرقندی، پورسینا، ریحان بیرونی و فخر گرگانی است.

در دهه های نزدیک کسانی چون احمد کسروی، ابراهیم پورداوود، ذبیح بهروز، ابوالقاسم پرتو، کوروش آریامنش و دکتر حسین وحیدی برای پالودن (پاک کردن) زبان پارسی از زبان عربی بسیار کوشیده اند.

کوشش برای نگاه داشتن آلودگی ها نیز دنبال شده است. این کوشش ها بیشتر از سوی کسانی است که خود را ایراندوست میدانند ولی شوربختانه کمندان هستند یعنی کم میدانند. از میان اینان برجسته ترینشان، رسانه های پارسی زبانند. رسانه های پارسی زبان در پایگاهی هستند که می توانند بیش از همه به بیرون ریختن واژه های بیگانه و شناساندن واژه های پارسی به پارسی زبانان یاری دهند ولی نه چنین کاری می کنند، نه از نگاه داشتن آلودگی ها شرمند اند و نه از میان بردن آنها را بایا (واجب) می دانند.

من خوانندگان گرامی را فرامیخوانم که از بزرگانی چون فردوسی توسی پیروی کنند و واژه های عربی را از زبان پارسی بیرون بریزند و این بستگی نافرخته را بگسلند..

با درود و امید
آبان ماه ۳۷۴۴

کوشیدند که در نوشته ها هر چه بیشتر واژه ها و زبانزدهای عربی بکار برند. نمونه ی این، کتاب گلستان سعدی است. بوستان سعدی نشان می دهد که سعدی زبان پارسی پاک را به خوبی می دانسته با این همه گلستان او از واژه ها و زبانزدهای عربی انباشته است.

۷ - شاعران برای جور کردن قافیه هر گاه نیازی بود واژه های عربی بکار میبردند. این کار در آغاز بسته به نیاز قافیه بود ولی سپس چیزی همواره (معمولی) و همگانی شد.

۸ - نمایندگان دین عربی یعنی آخوندان همواره به مردم گفتند که عربی زبان خدا و قرآن است و از این رو بر همه ی زبانهای دیگر برتری دارد. اینان خود هر چه توانستند واژه های عربی بکار بردند و در بکار بردن واژه های عربی در زبان پارسی از دستور زبان عربی پیروی کردند نه زبان پارسی. چنانکه بجای واژه های پارسی کودک، آموزشگاه، کوی، بیماری و پزشک واژه های عربی طفل، مدرسه، محله، مرض و طبیب را بکار بردند و بجای اینکه چنین واژه هایی را برابر دستور زبان پارسی با «ها» یا «آن» جمع بینند آنها را برابر دستور زبان عربی جمع بستند و اطفال، مدارس، محلات، امراض و اطباء گفتند. آنها به این هم بسنده نکردند بلکه در گفتار پارسی بسیاری از واژه های پارسی را برابر دستور زبان عربی بکار بردند چنانکه واژه های ده، باغ، میوه، سبزی، کارخانه و ارمنی را که همه واژه های پارسیند برابر دستور زبان عربی جمع بستند و آنها را دهات، باغات، میوجات، سبزیجات، کارخانجات، و ارامنه گفتند. چون بیشتر باسوادان جامعه که نمایندگان دین عربی و عربدوستان بودند چنین کردند دیگر مردم هم کم و بیش از آنان پیروی نمودند تا زبان پارسی از واژه ها و دستور زبان عربی انباشته شد و در راه وابستگی به زبان عربی افتاد تا آنجا که بسیاری از مردم باورمند شدند که سواد راستین در عربی است.

با انگیزه های گفته شده بود که زبان نوپای پارسی

برای دریافت کتاب

واژه های پارسی برای پارسی زبانان نوشته ی دکتر زرتشت آزادی

به تلفن ۹۶۰۶-۵۷۲-۷۱۴ زنگ بزنید و یا به نشانی زیر نامه بنویسید.

P.O. Box 1285, Placentia, CA 92871



Fred Mandegari
Realtor

فرهاد ماندگاری مشاور املاک

Your Real Estate Consultant in
Orange and Riverside Counties

Contact me for Buying or selling

Houses, Condos, Estates, Income Propeties,

Commercial Building, Commercial Lease and Hospitality

Cell Number : (949) 300-4195



Email: fredmandegari@firstteam.com

Log on for listing: www.LiveInOC.com



راز آرامگاه پیامبر آریایی

فرید شولیزاده
برگرفته از امداد



مزار شریف، آرامگاه اشوزرتشت یا علی ابن ایطالب (ع)؟! اگر در داخل مزار بگردید به طور حتم کتیبه ای خواهید یافت که از شاعر ملی و باستانی ایران زمین یعنی حکیم جامی است. او در زمان خود حقیقت را به خوبی می دانسته و چنین سروده است:

«گویند که بیت مصطفی در نجف است

در بلخ بیا ببین چه بیت الشرف است

جامی نه عدن گوی و نه بین الجبلین

خورشید یکی و نورش از هر طرف است»

آری همین شعر است که مردم زمان وی آن را کتیبه کردند و در آرامگاه نصب نمودند. توجه شما را به این نکته جلب می کنم که هیچ یک از دو تاریخ ولادت و شهادت علی (ع) در نوروز رخ نداده است، در حالی که اسناد تاریخی و نوشته های آریایی نشان می دهد که روز ششم فروردین (خورداد روز) زاد روز پیام آور راستی اشوزرتشت است. پس آیا این همه آیین های پرشکوه نوروز به ویژه روز ششم فروردین که همراه با جشن و سرور به وسیله ی افغان ها برگزار می شود دارای یک پیام باستانی و اجدادی و یک همبستگی ملی با ما ایرانیان، به ویژه زرتشتیان نیست؟

در تاجیکستان و افغانستان، سال نو، رویدادی است که آن را همه ی مردم، به گونه ای گروهی و بیرون از خانه جشن می گیرند. افغان ها و تاجیکان در هر شهر و آبادی، همه در بامداد نخستین روز سال نو، جایی در میان دشت یا دامنه ی کوهی نزدیک گرد می آیند و با هلهله سال را نو می کنند.

در افغانستان، این جشن در مزار شریف و کابل رنگ و بویی دیگر دارد. بیشتر افغان ها آرزو دارند هنگام نوروز، در مزار شریف باشند زیرا برخی پیروان اهل سنت، گنبد و بارگاه مزار شریف را آرامگاه علی (ع) می شناسند.

پیروان شیعه بر این باورند که قدمگاه حضرت علی است و زرتشت پژوهان بر این نکته انگشت می گذارند که برابر سندهای تاریخی، ان جا به گمان قوی آرامگاه اشوزرتشت است، زیرا زرتشت در بلخ کشته شد و در همان جا او را به خاک سپردند.

علت انتساب این مکان به بزرگان اسلامی را نیز، این نکته می دانند که پس از پیدایش اسلام، ایرانیان خواستند تا مکان های سپندینه شان

(مقدسشان) دستخوش دُرم و دشنام نشود و از این روی، نام های اسلامی بر آن نهادند؛ مانند تخت سلیمان، مسجد ابراهیم، مزار شریف و...

هر چه هست، افغان ها که بیش از همه ما، بزرگان را گرامی می دارند، خواه پیامبران و خواه بزرگان شعر و ادب، همگی را با لقب حضرت یاد می کنند؛ مانند حضرت بودا، حضرت حافظ و حضرت بیدل و ...

در باره این که چرا و از چه زمان این آرامگاه را به امام اول شیعیان نسبت دادند، پژوهشگری خارجی یا داخلی را ندیده ام که کار کرده باشد. ولی در این مورد روایت هایی است که سینه به سینه گشته تا به نسل امروز رسیده است.

از انجایی که در بیشتر جنگ ها، ملت های پیروز علاوه بسیاری به نابودی مکان های مذهبی شکست خوردگان دارند، لطف تازیان شامل حال آتشکده «انوش آذر» در بلخ هم شد. این آتشکده همان جایی است که پیامبر اهورایی ایران در سن ۷۷ سالگی و در حال نیایش در آن به وسیله یک تورانی به نام «توربراتور» کشته شد. پس از شهادت پیامبر راستین ایران زمین یاران او وی را در همان مکان آتشکده «انوش آذر» به خاک سپردند.

دکتر فرهنگ مهر در کتاب فلسفه ی زرتشت می نویسد:

«بنابر سنت زرتشتی اشوزرتشت در بلخ هنگامی که سرگرم پرستش اهورا مزدا بود، به دست (توربراتور) کشته شد. بنابر سنت، زرتشت ۷۷ سال داشت. سال ها پیش در یکی از مسافرت هایم به افغانستان در مزار شریف (که مشهور به مزار علی است) از یک نفر شنیدم که می گفت مزار شریف، مزار یکی از بزرگان پیش از اسلام بوده است و بعد از تسلط اسلام، برای جلوگیری از تخریب، آن را مزار علی خوانده اند، در حالیکه مسلم است که آرامگاه علی در نجف است.»

دکتر حسین وحیدی در کتاب شهر روشن زرتشت به نقل از پژوهش دکتر صادق کیا می نویسد که: «چندی نگذشت که یاران زرتشت پیکر او را بر گرفتند و به آرامگاه بزرگ بردند، صادق کیا می نویسد (که مزار شریف در افغانستان آرامگاه زرتشت است)»

همچنین در منبع دیگری از قول استاد پور داود آمده است که ایشان نیز همین باور را دارند.

مسعودی در کتاب مروج الذهب می نویسد که: «برمکیان پیش از اسلام تولیت خانه نوبهار، آتشکده ی بلخ (انوش آذر) را داشتند.» مسعودی یگانه مورخی است که بر خلاف دیگر تاریخ نگاران تازی نوبهار را آتشکده می گوید.

فضل بن یحیی برمک وقتی کمر به خدمت تازیان می بندد و در جهت رضای خلیفه عرب به تحقیر و توهین آیین و کیش نیایی خویش بر می ایستد، می گوید: «فضل بن یحیی، علمای بلخی را بر دروازه نوبهار طلب کرده، و فرموده است که جد من بدین مشهور است که نوبهار که قبله مغان است، بنا کرده ی اوست، مرا کاری فرماید که از آن عاری بیرون بیایم.» توضیح آنکه مغان مقوله ی مذهبی مربوط به آیین زرتشتی است.

در زمان سلطان حسین میرزا (بایقرا) آرامگاه حضرت زرتشت، به نام روضه علی بازسازی می شود. و این امر در اثر هوشیاری مردی به نام شمس الدین محمد که می خواسته آرامگاه حضرت زرتشت به هر نام و نشان که باشد باید تا زمان فرارسیدن و بازگویی واقعیت ها تعمیر گردد، صورت پذیرفته است.

از دیدگاه نویسنده به یقین این مکان آرامگاه اشوزرتشت است و اگر امکان جستجو در آن محل فراهم شود بی تردید آثار و یا کتیبه هایی از گشتاسب کیانی که برای آرامگاه پیامبر آریایی ساخته و نصب نموده است دسترسی خواهیم یافت. پیش از این مزار شریف پیرامون شهر بلخ قرار داشته و پس از یورش تازیان آرام آرام به یک شهر بزرگ تبدیل شده است.

بی گمان ایرانیان زرتشتی تا پیش از یورش تازیان می دانسته اند که آرامگاه زرتشت پیامبر اینجا می باشد ولی پس از آنکه همه آثار نوشته شده ی ایرانیان به وسیله تازیان سوزانیده شد نسل های بعد از هویت و تاریخ خود بی اطلاع

ماندند.

بطوری که تا قبل از مسافرت حسن صباح به مصر و بازدید وی از کتابخانه اسکندریه و پیش از چاپ و پخش شاهنامه فردوسی ایرانیان هیچ گونه آگاهی از هویت خود نداشتند. هم اکنون از این قبیل مکان های ملی در ایران زمین به شمارگاه زیادی موجود است. (مانند آرامگاه یعقوب لیث در نزدیکی دزفول، آتشکده آذرگشنسب در شیز، آرامگاه کورش بزرگ و...) که با همین آینده نگری و دور اندیشی محفوظ مانده اند.

اطمینان داشته باشید که در پشت لایه های نمakاری شده مزار شریف، ساختمان دیگری با سبک معماری ایران باستان نهفته است که روزی دیدگان آیندگان ان را خواهد دید. فراموش نکنیم، در این محل دسترسی به کتاب اوستای باستانی و البته نوشته های خود پیامبر غیر محتمل نمی باشد. دوستان می توانند بزرگی این رخداد را در اندیشه ی خود بگذارند که چرا دگرگونی بزرگی در تاریخ و فرهنگ ایران زمین و کل بشریت بوجود خواهد آمد. پیمودن این راه همتی سوشیانت گونه می خواهد که در سرشت همه ما ایرانی ها موج می زند.

روانش شاد و فروهرش پاینده باد



سرگذشت زرتشت ستاره زرین آمودریا

به روایت: علیرضا میدی
با موسیقی: پری زنگنه

در برگیرنده ۴ نوار کاست یا CD
بهترین هدیه برای دوستان شما

جهت آگاهی بیشتر با دفتر مرکز زرتشتیان کالیفرنیا تماس بگیرید

۴۷۳۷ - ۸۹۳ - ۷۱۴

جشن سده و آتش

نوشته ی: دکتر علی اکبر جعفری



را از درخت گرفته و آن داستان انسانی است که از درخت یا جنگل سوزان سود جسته. دیگری می گوید که دو شاخه درخت باهم ساییدن گرفتند و آتش از آن برخاست. یکی هم می افزاید که آن راده مادر زاییده اند و این نشانی از آتش افروختن از سایش چوب با دو دست یا ده انگشت است. اما داستان ایرانی از همه دلچسبتر می باشد. فردوسی توسی آن را چنان در شاهنامه گفته:

یکی روز شاه جهان سوی کو
گذر کرد با چند کس همگروه

پدید آمد از دور چیزی دراز
سیه رنگ و تیره تن و تیز تاز
دو چشم از بر سر چو دو چشمه خون

ز دود دهانش جهان تیره گون
که کرد هوشنگ با هوش و سنگ
نگرفتش یکی سنگ و شد تیز چنگ

به زور کسانی رهانید دست
جهانسوز مار از جهانجوی رست
برآمد به سنگ گران سنگ خرد
همان و همین سنگ بشکست خرد

فروغی پدید آمد از هر دو سنگ
دل سنگ گشت از فروغ آذرنگ
نشد مار کشته و لیکن ز راز

از آن طبع سنگ آتش آمد فراز
هر آنکس که بر سنگ آهن زدی
ازو روشنایی پدید آمدی

جهاندار پیش جهان آفرین
نیایش همی کرد و خواند آفرین
که او را فروغی چنین هدیه داد

همین آتش آنگاه قبله نهاد
بگفتا فروغی است این ایزدی
پرستید باید اگر بخردی

پس بیهوده نیست که در نزد هر نژاد و هر تیره و به هر باور و کیش، آتش بس گرمی است. یکی آتش را چون خدا می پرستند. دیگری آن را قبله خود می سازد. در یک جای خدا به پیکر آتش

فروزان بر سر کوهی با فرستاده خود سخن می دارد و در جای دیگر فراز گفته می شود که خدا روشنایی آسمانها و زمین است. نور خدا در هر دیر و کنشت و کلیسا و مسجد و بتکده و آتشکده و پرستشگاه و زیارتگاه و خانگاه فروزان است.

هر گروهی از مردم برای خود افسانه و داستانی در باره چگونگی دریافت آتش افروختن و



نگاهدانند دارند. یکی می گوید که خدایی از خدایان از آسمان به دزدی و برای مردم دوستی آورد و این افتادن آذرخش نشان دارد. دیگری می گوید که خدایی آن را از دل کوه برآورد و آن از آتشفشانی کوه گفتگو می کند. یکی آتش

کمابیش هزار سال، در زمان اشکانیان و سپس ساسانیان دو نامی دیگر بر آن افزوده شده و در نوشته های پهلوی پنج گونه آتش یاد گردیده است: ۱- آتش برزی سونگ (BereziSavang) یا آتش سود بُرز و بلند که در پیش اهورامزدا فروزان است. ۲- آتش وهو فریانه (Vohu Fryana) یا آتش بهدوستی، دوستی خوب که در جانداران فروزان می باشد. ۳- آتش اوروازیشنا (Urvazishta) که گیاهان دارند. ۴- آتش وازیشتا (Vazishta) که در ابر به پیکر

رعد و برق دیده و شنیده می شود. ۵- آتش اسپنیشتا مینو (Spenishta Mainyun) که همه آفرینش را روشن نگاه می دارد.

در همین زمان است که سه آتشکده بزرگ بنیاد گذاشته شدند. یکی آتشکده فرنیغ (Farnabagh) یا فرایزدی که در فارس و ویژه موبدان بود. دوم آتشکده آذر گشنسپ (Azar- Goshnasp) یا آتش اسب نر که در آذربایجان بود و اکنون آن را به نام تخت سلیمان می شناسیم و ویژه شاه و سپاهیان یا شاهسواران بود و سوم آتشکده مهربرزین (Mehr Borzin) یا آتشکده والاترین مهر و دوستی که در خراسان بود و ویژه کشاورزان و دامداران بود.

با گذشت زمان باز می بینیم که بر سر کار آمدن اردشیر بابکان، یک گونه آتشکده افزوده شد و آن آتش بهرام یا آتش پیروزی است. اردشیر در هر نبردی که برای بدست آوردن بخشهای شاهنشاهی اشکانیان پیروز می شد، آتشکده یی چون یادگار پیروزی خود برپا می کرد. کم کم او و جانشینانش در هر جایی که کار بزرگی، مانند شهر سازی و پل سازی، که انجام می دادند آتش بهرامی به یادگار می ساختند.

در وندیداد اوستایی آمده که اگر کسی بخواهد با آتشی آتشدان را روشن کند، باید آن را پیش از آنکه آتشدان را بیفروزد پاک و پالوده سازد. این خود آیینی ویژه دارد. باید موبد آن آتش را خوب بیفروزد و سپس در کفگیری کمی هیزم بگذارد و آن را بالای آتش چنان بگیرد که تنها از گرمای آن، آن هیزم بیفروزد و در این میان باید نیاشهایی از اوستا خوانده شود. آنگاه وندیداد شانزده آتش را نام می برد که آتشی که از هر کدام از اینها گرفته شود، باید بارها از یک دیگر از راه کفگیر افروخته شود تا پاک و پاکیزه گردد.

امروز که زرتشتیان همه اینها را پشت سر هم یک هزار و یک صد و بیست و هشت بار پاک می کنند و به گفته پارسیان هند، چهارده هزار ساعت اوستا خوانی انجام می گیرد تا باز با آیین ویژه یی آتش بهرام را در آتشکده نوساز بر تخت جای دهند. همه آتش بهرامهای هند و ایران با چنین آیینی ساخته شده اند. همچنین، گذشته از آتش بهرام، زرتشتیان سه گونه آتشکده دیگر دارند. یکی به نان آذریان یا آذریان که آتشکده برزن و محله است و آن با پاک نمودن ۱- آتش خانه موبد، ۲- آتش خانه سپاهی، ۳- آتش خانه کشاورز یا دامدار و ۴- آتش خانه بازرگان یا صنعتگر در آتشدان آذریان افروخته می گردد. آتشکده یی که بنام «دادگاه» خوانده می شود تنها با یک آتش خانه زرتشتی ساخته می شود و آن کوچکتر از آذریان است.

گونه چهارم آتشکده را «در مهر» می نامند و آن نیز مانند آتش دادگاه با یک آتش برپا می شود و در جایی که آتشیهای بهرام و آذریان و دادگاه همیشه و همواره فروزان هستند، آتش درمهر را می توان خاموش و روشن کرد.

همانگونه که گفتیم زمانی برخی از آتشکده های ایران غربی با گاز طبیعی روشن بودند. اکنون باز این رواج پیدا کرده و برخی از درمهرهای آمریکا و آتشکده نوین کرمان با گاز فروزان می باشند.

ز هوشنگ ماند این سده یادگار
بسی باد چون او دگر شهریار

کزآباد کردن جهان شاد باد
جهانی به نیکی ازو یاد کرد

همانسان که می دانیم جشن سده همه ساله دهم بهمن برگزار می شود. پسین آن روز مردم، بویژه در کرمان، بیرون شهر می روند و گرد توده یی از خس و خاشاک می آیند. موبدان اوستا می خوانند و به نیایش می پردازند و پیش از آن که خورشید فرو رود دسته یی از دوشیزگان سفید پوش و چراغدان به دست توده را می افروزند و زبانه های آتش به سوی آسمان بلند می شود. مردم شادی می کنند و روزی را گرمی می دارند که راز آتش افروزی را دریافتند. در شهر، آتانی که در خانه مانده اند، بر پشت بام می روند و بر آن آتشی می افروزند و گرد آن نشسته به جشن می پردازند. بی گفته است که امروز باستان شناسی نشان داده که آن از زدن دو پاره سنگ به یک دیگر بود که نخست به راز آتش افروزی پی برد و این با داستان ایرانی جور می آید و باید به آن بالید که آن را نیک به یادگار زنده نگاه داشته ایم.

آتشیهای گوناگون

اندکی در باره آتش، در باره آتشیهای گوناگونی را که در سنت زرتشتی روا گردیده بگویم که پیش آن نیایش می کردند. در آتش نیایش که یادگار آن زمان است می خوانیم: «ای آتش، افروخته باش در این خانه، پیوسته افروخته باش در این خانه. فروزان باش در این خانه، تا دیر زمان افزاینده باش در این خانه. افزاینده باش در این خانه تا رستاخیز، تا رستاخیز بزرگ و نیک.»

اما هنگامیکه به زمان اشوزرتشت و یارانش می رسم می بینیم که از یک سوی آتش نماد دانش و بینش روشن است و از سوی دیگر مردم یک برزن به میدانی می آیند و گرداگرد آتشی که در آتشدانی فروزان است می ایستند و اهورامزدا، یکتا خداوند جان و خرد را نماز می گذارند.

اینک آن نیایش:

۱- در پیرامون این آتش، پیش از هر چیز، ای اهورامزدا، ای خدای دانا، ما پیش تو، آری پیش تو می آییم. از راه افزاینده ترین مینو، آن اندیشه روشن تو درود بر کسی که او را تو گرمی می سازی. ۲- ای بهترین شادیها، ای آتش (خدای) دانا، پیش آ و به سوی ما بشتاب. از راه بهترین نمازها، در بزرگترین روز به سوی ما بشتاب.

۳- آتش، تو از آن خدای دانا هستی، تو افزاینده ترین مینو او هستی و این از شایسته ترین نامهای تو است. ای آتش خدای دانا و با این نیایش ما گرد تو می آییم.

۴- گرد تو با منش نیک، گرد تو با راستی نیک، گرد تو با اندیشه، گفتار و کردار نیک می آییم.

۵- (به تو، ای خدای دانا) نماز می گذاریم و از تو درخواست می کنیم گرد تو با همه اندیشه ها، گفتارها و کردارهای نیک می آییم.

در این نیایش می بینیم که آتش «بهترین شادی-Urvazishta» و «افزاینده ترین اندیشه-Spenisha Mainyu» و «تندرترین-Vazishta» خوانده شده است. اما پس از

تیسفون و ایوان مداین

نوشته ی: دکتر خدایار دینیاری

آنچه از طاق کسرا باقیمانده بود قسمتی از نمای ساختمان که تقریباً ۹۲ متر طول داشت که در

بزرگ باز بوده است. در انتهای تالار که بسوی باغ باز می شد پرده بزرگی بود که در موقع جلوس پادشاه پرده را بالا می زدند و تخت شاهنشاه در پشت پرده بود. دیوار تالار از پارچه های فاخر پوشیده شده بود و فرشهای گرانبها در آن انداخته بودند. در قسمتهایی از دیوار که پارچه نداشته روپوشی از کاشیهای رنگارنگ یا ورقهای طلا و نقره ساخته بودند. نمای بیرون ساختمان و طاق نماها و ستونها از آجر ساخته بودند که روکشی از ورقهای نازک مس داشته که به طلا و نقره اندوده بودند که در پرتو آفتاب می درخشیدند.

طاق نمای دو طرف طاق بزرگ برای این بود که علاوه بر زیبایی تکیه گاهی برای طاق



میان طاق بسیار بلند و زیبایی ساخته بودند که دهانه آن ۲۵ متر و نیم بوده و دیوار دو طرف طاق که در آن طاق نماهایی ساخته بودند که در آغاز ۲۵ متر ارتفاع داشته و شامل سه طبقه بوده است. و در پشت طاق تالار بزرگی بوده که ۴۳ متر و نیم طول داشته و در هر طرف این تالار پنج اطاق موازی بوده و در پایان این تالار درب بزرگی که منتهی به فضای وسیعی می شد، که شاید باغی بوده است. تقریباً ۶۰ سال پیش در اثر زلزله ضلع راست بنا ویران شد و فقط ضلع چپ باقیمانده است. هنگامیکه این بنا پا بر جا بود بر دیوارهای دو طرف طاق شش طبقه طاق نماها روی هم دیده می شد. و در اطراف طاق یکصد و پنجاه روزنه گرد و کوچک که از ۱۲ تا ۱۶ دوره داشته برای روشن کردن تالار

بزرگ باشند. در بالای تخت سلطنتی زنجیری از طلا بر سقف کوبیده بودند که تاج شاهی را بر آن می آویختند و بر روی سرشاه قرار می گرفت. هر شاه ساسانی تاج جواهر نشانی به شکل مخصوص برای خود می ساخت که گاهی بسیار سنگین بود. چنانکه یکی از آنها ۹۱ کیلوگرم وزن داشته است.

در موقع رسمی شاهنشاه بر آن تخت زیر تاج می نشست و درفش کاویانی بر گوشه تخت افراشته بود. فرش این بارگاه که نویسندگان ایرانی آن را بهارستان کسری گفته اند قالی بزرگی بود که ۳۷۵ متر طول و ۷۲ متر عرض داشته که از ابریشم و طلا و نقره با نقش بهاران با درختان و گلهای رنگارنگ و جویهای آب و گلزار و بوستانی پر میوه و کشتزاری آراسته و

گروهی بر این باورند که گذشته هر چه بوده گذشته است و باید حال و آینده را دریافت. و گروهی میگویند آثار گذشته آینه ی عبرتی است برای حال و آیندگان. یکی از چند صد آثار تاریخی گذشته ایران در ۳۰ کیلومتری جنوب شرقی بغداد کنونی توسط اشکانیان و ساسانیان ساخته شده بود و بنام تیسفون معروف بود و ساختمان اولیه آن را سلوکیه بنا نهاده بودند که اشکانیان و ساسانیان بر وسعت آن افزودند و دارای هفت محله بزرگ که هر کدام شهری جداگانه بحساب می آمد بنامهای تیسفون، وه اردشیر- رومگان- درزی مان- ولاش- اسپانیرماجوزا بود و به همین دلیل تازیان آنها را مداین سبهه می گفتند که بعدها فقط مداین می گفتند. قسمتی که در شمال شرقی دجله بود همان محله تیسفون می باشد که به دو محله کوچک تقسیم می شد که یکی کهنه و تازیان مدینه العتبه می گفتند. شهر کهنه از زمان اشکانیان باقی مانده که در میان آن ساختمان بزرگ سفیدی بود که تازیان قصر ابیض می گفتند و ایرانیان آن را کهن دژ و یا کاخ سفید می گفتند و نخستین جایگاه پادشاهان ایران بود و در محله جنوبی یا اسفانور کاخ دیگری بود که آن را ایوان کسرا یا طاق کسرا می نامیدند و با آنکه ساختمان آن را بواسطه همین تسمیه به انوشیروان نسبت داده اند شکی نیست که در زمان شاپور اول ساخته شده است.

اواخر دوران ساسانیان شهر تیسفون از اهمیت افتاده و فقط جایگاه زمستانی پادشاهان شده بود. پس از تصرف اعراب شهر مداین بکلی اعتبار خود را از دست داد و ایرانیانی که از آنجا رفته بودند بازنگشتند و مهاجمان مصالح ساختمانی که در آنجا بکار رفته بود کردند و حتی در کار ساختمانی بغداد بکار بردند. و حتی دروازه آنجا را کردند و به کوفه بردند و شهر بکلی متروک شد و امروزه هنوز آثار شهر که روزی معروفترین شهر جهان و بزرگترین رقیب شهر تاریخی رم بوده و هنوز در خرابه های شهر سلوکیه برج و باروی کنگره داری که بسیار محکم و عظیم بوده آثار آن پیداست و دیوار محکم و عظیمی که کنگره دار بوده و در برج بزرگی که اطراف آن را باطلاق گرفته و در میان ویرانه ها محله بزرگی است که ۱۶۰۰ متر طول و ۴۰۰ متر عرض داشته و در اطراف ایوان معروف محله دیگری باقیمانده که در میان این محله طاق باشکوه ایوان معروف ساسانیان هنوز باقیست و از آثاری که در چهار طرف طاق باقی پیدا است که باقیمانده ساختمانی است که جزو کاخ شاهنشاهان ساسانی بوده و از اینقرار این کاخ ۴۰۰ متر طول و ۳۰۰ متر عرض داشته و ۵۰۰ متر پایین تر ویرانه دیگری است که نهر عظیمی در میان آن جاری بوده و اینک آن محل بنام بوستان کسرا معروف است و یک کیلومتر پایین تر خرابه های دیگری هست که برخی تپه های آن ۸ متر ارتفاع دارد و آنجا را خزانه کسرا میگویند.

شاخ و برگهای درختان و پرندگان با طلا و نقره و گوهرهای رنگارنگ مزین شده بود. در باره سرنوشت این فرش چنان شد که سعد ابن ابی وقاص پس از فتح مداین فرش جواهرنشان تیسفون که در جهان یکتا بود به تعداد قشون خود قطعه قطعه کرد و هر قطعه آن را به یک نفر داد و پنج یک آن را به رسم خمس به مدینه نزد خلیفه عمر فرستاد و یک پاره از این فرش که به علی ابن ابطالب رسید آن را به مبلغ بیست هزار دینار فروخت. زخایر و غنائمی که تازیان از تیسفون غارت کردند به ۹۰۰ میلیون درهم برآورد کرده اند. در تاریخ طبری آمده که سعدوقاص صد هزار دینار طلا و هزار هزار درهم نقره برای خودش برداشت که از آن سرای مجلی در دو فرسنگی مدینه برای خود ساخت.

این بود مختصری از شرح و وصف بنای عظیم تیسفون و مداین که هشتصد سال پیش سخنور بزرگ ایرانی که در شیروان آذربایجان میزیسته بنام فرقانی از بازگشت سفر حج به زیارت طاق کسری بازمانده خاموش قرنهای شکوه و بزرگی شتافت که از این زیارت ارمغانی آورد که در ادب پارسی ارزشی چون بهارستان تیسفون و ابدیتی چون طاق کسرا دارد. البته همه ایرانیان این قصیده را شنیده و اغلب از بر دارند ولی در اینجا آورده می شود تا یاد آوری از بزرگی و شکوه گذشتگان باشد.

ایوان مداین

هان ای دل عبرت بین، از دیده نظر کن هان ایوان مداین را، آئینه عبرت دان
یک ره زه راه دجله، منزل به مدائن کن
و ز دیده دوم دجله، بر خاک مداین ران
خود دجله چنانستی، صد دجله خون گویی
کز گرمی خونابش، آتش چکد از مژگان
از آتش حسرت بین، بریان جگر دجله
خود آب شنیدستی، کانش کندش بریان

Alagha & Associates

An Elite Group of CPAs, EAs, & MBAs

20 Corporate Park #220 . Irvine, CA 92606

949-955-1445

www.alaghaaccounting.com

یحیی آل آقا، متخصص امور مالی و مالیاتی

دارای پروانه رسمی از IRS

جهت انجام وکالت های مالیاتی در سراسر آمریکا



یک حسابدار خوب:

- حافظ منافع شماست.
- امور مالی شما را منظم و مرتب نگاه می دارد.
- به شما آسایش و آرامش خیال می بخشد.



برگرفته از تارنمای میراث فرهنگی
به کوشش مهرداد ماندگاری
و با برگردان پارسی پاک از دکتر آزادی

کف پوش دوره داریوش اول در تخت جمشید پیدا شد

کف پوش قرمز رنگ خزانه داریوش در تخت جمشید به دنبال ساماندهی فضای سبز روبه روی بخش اداری محوطه نمایان شد. این کف پوش قرمز رنگ تاکنون از دید باستان شناسانی که در تخت جمشید کاوش کرده اند پنهان مانده بود.

باستان شناس پهنه ی (محوطه) و سایت موزه باستانی تخت جمشید با اعلام این خبر افزود: «کف پوش بدست آمده که وسعت فعلی آن حدود ۵ متر مربع است اصل و متعلق به دوره داریوش بزرگ است.» به گفته وی کشف این کف پوش نظریه «اشمیت» باستان شناس آلمانی را در باره حدود خزانه در دوره داریوش کبیر که با حدس و گمان زده شده بود تایید می کند.



شواهد باستان شناسی نشان می دهد به علت افزایش دارایی هخامنشیان در دوره خشایارشا، خزانه داریوش توسط فرزندش به دو بخش شرقی و غربی تقسیم می شود. نمایان شدن کف پوش قرمز رنگ از دوره داریوش موضوع طرح پژوهشی جدیدی شده است که به زودی تهیه و به پژوهشکده باستان شناسی فرستاده می شود. در صورت موافقت پژوهشکده با طرح کاوش های باستان شناسی روی کف پوش دوره داریوش در تخت جمشید آغاز می شود. پیش از این نیز بقایای کف پوش قرمز رنگ از دوره داریوش در بخش های دیگر نیز پیدا شده بود اما کف پوش تازه نمایان شده می تواند حدود خزانه را در دوره داریوش نشان دهد.

خانه پروین اعتصامی اثر میهنی شد



بنا بر گزارش سازمان گردشگری استان تهران خانه ی پروین اعتصامی بانوی سراینده ی ایرانی، در سیاهه ی ماندمانهای میهنی (آثار ملی) نوشته شد. خانه ی پروین بانو که بیش از هشتاد سال دارد در کوی عود لامان، نزدیک سه راه سرچشمه در تهران است. این کوی در زمان زندگی پروین بانو زیستگاه بسیاری از بزرگان ایران بود.



در پی نامه ی کورش نیکنام، نقش فرَوهر تصویر اهورامزدا نیست



سالار (رییس) موزه ها در سازمان بازمانده ای فرهنگی (میراث فرهنگی) و گردشگری در بخشنامه ای گفت که نگاره ی فرَوهر نگاره ی اهورامزدا یا نماد او نیست. او از زیر دستان خواست که نوشته ها و باورها را بر بنیاد این بخشنامه درست کنند.

این بخشنامه بنابر درخواست کدبان کوروش نیکنام نماینده ی زرتشتیان بیرون آمد. کدبان نیکنام در نامه ای از رییس جمهوری خواسته بود که چون برخی نوشته ها نشان می دهد که نگاره ی فرَوهر را نگاره ی اهورامزدا پنداشته اند این پندار باید درست شود. با این بخشنامه درخواست او برآورده شد.

نگاره ی فرَوهر نمادی از پندارها و باورهای ایرانی - زرتشتی است نه نگاره ی اهورامزدا.



نقش اسب بالدار با سر شیر و سم گاو کشف شد



کاوش باستان شناسان در تپه سنگر (سنجر) دزفول به یافتن مهری رسیدند که استوانه ای است و نخچ (نقش) اسب بالدار را دارد که سرش مانند سر شیر و سُمش مانند سُم گاو است. بیش از این نخچ اسب بالدار در کاوشگاه های باستانی پیدا شده ولی هیچیک سری مانند شیر یا سُمی مانند گاو نداشته اند. این یابش تازه شگفتی باستان شناسان را برانگیخته است. یکی از کاوشگران گفت این نخچ میتواند از دوره ی ساسانی باشد زیرا در آن زمان اسب در نزد ایرانیان بسیار ارجمند بود.



پایگاه شهر سوخته (سیستان)

سرپرستان پایگاه بازمانده ای فرهنگی (میراث فرهنگی) شهر سوخته گزارش داده اند که در شش ماه نخست امسال ۱۳۰ پهنه ی (محوطه) باستانی در پیرامون شهر سوخته یافته اند و سیاهه (ثبت) کرده اند. این بلندترین شمار پهنه های باستانی یافت شده است که تاکنون به سیاهه آمده است. سالار (رییس) پایگاه گفت این شماره نشان می دهد که در هر روز نزدیک به یک پهنه ی باستانی یافته شده و سیاهه گردیده است. او افزود که همراه این کوشش ها، نخچه (نقشه) ی گسترگی ماندمانهای (آثار) باستان شناسی دشت سیستان و نخچه ی الکترونیکی آن نیز آماده می شود. پیش از این ۱۳۷ تپه ی باستانی در پیرامون شهر سوخته یافته شده و کارشناسان گفته اند که چه بسا اینها روستاهای بزرگی بوده اند.

شهر سوخته پیش از هزاره ی دویم و پیش از زایش (میلاد) و پیش از زمان هخامنشیان فرهنگی پیشرفته داشته است.

ماندمانها (آثار) نشان می دهد که این شهرگانی (تمدن) باستانی ایرانی در سده های آغازین هزاره ی یکم پیش از زایش رو به کاستی نهاده و از میان رفته است. شهر سوخته در پنجهزار سال پیش یکی از شهرهای بزرگ ایران با گستره ای نزدیک به ۱۸۰ هکتار بوده است.

برنامه های آینده مرکز زرتشتیان

- ۱ - سالروز درگذشت اشوزرتشت گاهان بار چهره میدیارمگاه برابر با سه شنبه ۲۶ دسامبر ۲۰۰۶ از ساعت ۴ پسین
- ۲ - جشن سال نو ۲۰۰۷ (شب ژانویه) با هنرمند گرامی رویا، یکشنبه ۳۱ دسامبر از ساعت ۸ شب
- ۳ - مراسم یاد بود مروارید خانم گیو، یکشنبه ۱۴ ژانویه ۲۰۰۷ از ساعت ۴ پسین
- ۴ - جشن سده، شنبه ۲۷ ژانویه ۲۰۰۷ از ساعت ۵ پسین
- ۵ - روز عشاق (Valentine's Day) شنبه ۱۰ فوریه ۲۰۰۷ - این برنامه به زودی به آگاهی همگان میرسد.
- ۶ - پُرسه همگانی اورمزد و اسفند ماه روز، چهارشنبه ۱۴ فوریه ۲۰۰۷ از ساعت ۴ پسین
- ۷ - گاهان بار چهره همس پت میدیم (برابری روز و شب) روز سپتامد و ماه گاتابیو برابر با یکشنبه ۱۸ مارچ ۲۰۰۷ از ساعت ۴ پسین
- ۸ - جشن زادروز اشوزرتشت (ششم فروردین) و نوروز، شنبه ۲۴ مارچ ۲۰۰۷

مهرگان امسال

رستم شیرمردیان

و اما در روزگار ما، پس از گذشت قرن‌ها هنوز هم مهرگان در نقاط مختلف جهان توسط گروه‌های مختلف بزرگ داشته می‌شود. مرکز زرتشتیان کالیفرنیا امسال نیز چون سالهای پیشین مهرگان را به گونه شایسته‌ای برگزار نمود. این گفتار را با چکیده‌ای از آنچه که در ۳۰ سپتامبر امسال در جشن مهرگان مرکز گذشت ادامه می‌دهم و با سپاسگزاری از بازیگران این برنامه به پایان می‌برم.

در بدو ورود به سالن سفره مهرگان که توسط خانم‌های منیژه اردشیری و نسرين اردیبهشتی و گیتی کسروی چیده شده است نوازشرگر چشمهای میهمانان است. مجری برنامه، سروش سروش، با خوشامد گویی به مهمانان برنامه را آغاز می‌کند. نوشین جهانگیری نیز آغاز برنامه را با کلام گاتها می‌آراید. موبد بهرام شهزادی سخنان خود را به چند بخش کرده بود که در بین برنامه‌ها آنها را ارائه کرد. دیگر سخنرانان این برنامه شهریار افشاری، رییس انجمن مدیران مرکز، فتانه فرید و نیاز کسروی بودند که هر کدام به گونه‌ای در باب مهرگان سخن گفتند و از برگزاری این برنامه و همکاری همکیشان و هم میهنان سپاسگزاری کردند. از نیاز کسروی سخنان خود را به زبان انگلیسی ارائه کرد که در

باز هم روز مهر و ماه مهر و جشن فرخ مهرگان. مهرگان برای ما ایرانیان جشن پیروزی سپیدی بر سیاهی و چیره گی آزاد منشی و داد بر دروغ و ستم ضحاکان زمان است. مهرگان از دیر باز با شکوه تمام توسط ایرانیان جشن گرفته می‌شد و رد پای مهرگان و مهر را می‌توان در جنبه های مختلف فرهنگی و اجتماعی ایران و حتی سایر کشورها پیدا کرد. در درازای تاریخ ماه



مهر سرآغاز کارهای بزرگ بسیاری بوده است. داریوش هخامنشی در سال ۵۲۲ پیش از میلاد برای تاج گذاری و آغاز حکومت خود منتظر فرارسیدن مهرگان می‌شود تا کار خود را رسماً در آن زمان آغاز کند. در آن زمان جشن

سالگرد درگذشت ارباب رستم گیو بزرگداشت استاد ابراهیم پور داوود ارج گذاری از دانش آموختگان برجسته زرتشتی در مرکز زرتشتیان

از منیژه اردشیری

ایراد فرمودند. تشویق یکی از موثرترین راه پیشرفت برای همه می‌باشد. در این راستا مرکز زرتشتیان برای دومین سال مراسم تشویق دانش آموختگانی که امسال به میانگین A یا بالاتر دست یافته بودند را در چنین روزی برپا کرد. جوایز امسال از دهش خانم گلنواز و آقای جمشید خدایار و یک همکیش ارجمند دیگر تامین شده بود. اسامی این دانش آموختگان به شرح زیر است: بهاره آبادیان، آنهایتا امل ساد، رویا بهمردیان، تانیا خدایار، اشکان سلامتی پور، مرجان سلامتی پور، رامین شهریاری، مهربان گشتاسب پور، نوشین گشتاسبی، وستا گشتاسبی. برای همه آنها آرزوی سلامتی و پیروزی در تمام زمینه‌ها را داریم. در پایان مراسم با شام از همکیشان پذیرایی شد. در ضمن از آقایان اردشیر باغخانیان، شاه بهرام پولاد زندی، ساسان سروشی که در این برنامه و همه برنامه‌های دیگر مرکز در قسمت نور و صدا ما را یاری می‌نمایند سپاسگزاریم.

چند روز پیش از هفتم اکتبر ۲۰۰۶ برابر با پانزدهم مهرماه ۱۳۸۵ خورشیدی گروهی از همکیشان زرتشتی در تدارک و تهیه مراسم درگذشت ارباب رستم گیو بودند. افراد زیر در تهیه شام همکاری داشتند: بانوان ایراندخت انوشیروانی، منیژه اردشیری، نسرين اردیبهشتی، مهناز و میترا دیناری، (بهمردیان) بانو شهزادی، آرزو گشتاسبی، (پولاد زندی) فرانک گشتاسبی، کتابون مهربانی، پریچهر نمیرانیان، بانو آرمیتی یزدانی. آقایان: سهراب خسروانی، فرشید نمیرانیان که برای همه آنها آرزوی تندرستی و پیروزی داریم. مراسم با اوستاخوانی توسط موبد بهرام شهزادی آغاز گردید. سپس با تصویب انجمن مدیران مراسمی جهت بزرگداشت روانشاد استاد ابراهیم پور داوود، استاد گاتاها شناسی دانشگاه تهران برگزار شد. خوشبختانه حضور دخترشان، پوراندخت پورداوود، رنگ و بویی خوش به مجلس داده بود. در این مراسم سخنرانانی از جمله آقایان: ویراف سروشیان، احسان یارشاطر، بهرام افشار و دکتر علی مکی بیاناتی

آگهی

به یاری اهورامزدا
پرداخت نخستین وام بدون بهره صندوق ایرانیان

این صندوق با همیاری همکیشان زرتشتی راه اندازی شده و هدف آن پرداخت وام بدون بهره با جمع آوری پرداخت ماهانه هموندان این صندوق می‌باشد.

برای هموندی در این صندوق می‌توانید با

۶۲۴۸ - ۹۰۷ - ۷۱۴

تماس بگیرید

یادآوری: این صندوق هیچگونه وابستگی به مرکز زرتشتیان ندارد.

شادباش

جشن سده (پیدایش آتش) گرامی باد
با آرزوی تندرستی، آسایش و آرامش
برای همه راستان و نیکان جهان

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا



جشنی چون مهرگان کاری نو بود. در بین برنامه‌ها چند برنامه موسیقی نیز تدارک دیده شده بود که از آن جمله می‌توان به آوازخوانی توسط خانم شهلا مقدم و نیز اجرای پیانو توسط حمید ندیری اشاره کرد. سیروس جهانی خواننده، نام آشنای زرتشتی نیز به راستی گرمی بخش مجلس بود. او به همراه البرز و کیومرث شاخسرویانی نوازندگان تمپو و کیبورد بدون هیچ چشمداشتی به اجرای برنامه پرداختند. سیروس جهانی برنامه خود را در دو بخش اجرا کرد. بخش نخست در بین برنامه‌ها و بخش دوم در پایان برنامه‌ها که با پایکوبی و شادی باشندگان همراه بود. رقص و پایکوبی پس از اتمام برنامه سیروس، رقص همراه با موزیک های شاد با همکاری فریبرز دادنام، ساسان سروش و البته خودم! تا نیمه شب ادامه پیدا کرد.

و باز نوبت به خداحافظی رسید...

به امید دیدار در جشنی دیگر و در شبی دیگر...

مهرگان ۶ روز ادامه می‌یافت. از روز مهر از ماه مهر (۱۰ مهرماه) که «مهرگان کوچک» نام داشت تا ۱۶ مهرماه که «مهرگان بزرگ» خوانده می‌شد و داریوش در تعیین روز از جشن های ۶ روزه مهرگان تاج گذاری کرد.

از زمان داریوش اول بود که آموزشگاهها پس از جشن های مهرگان آغاز به کار کردند و این رسم ایرانیان از طریق یونانیان به سراسر نقاط جهان برده شد و تاکنون مبنای کار بیشتر آموزشگاهها مدارس و مراکز دانشگاهی است. اینها همه نشان از اهمیت و تاثیر مهرگان بر زندگی ایرانیان از دیر باز تاکنون است. و برگزاری مهرگان در طول سالیان دچار دگرگونی بسیار شده است ولی همچنان جایگاه خود را به عنوان بزرگترین جشن ملی ایرانیان پس از نوروز نگاه داشته است. در آداب برگزاری مهرگان در ایران باستان آمده است که در روز جشن مهرگان زرتشتیان لباس نوع به رنگ های شاد بر تن می‌کردند و سفره ویژه ای می‌گسترند، کوچکترها به دیدن بزرگترها می‌رفتند و همچنین به نایش و سپاسگزاری از اهورامزدا می‌پرداختند.

چهره اشوزرتشت

در دیوان حافظ

بر گرفته از نوشته های سیاوش اوستا

اینکه چرا از میان میلیاردها انسان فقط نام عده معدودی بر روی صفحه تاریخ حک می شود و بقیه انسانها در سفیدی کاغذ محو می شوند و خواننده هیچ وقت نمی فهمد که در آن سفیدی میلیاردها انسان نهفته است، سوالی هیجان برانگیز است که شاید یکی از جوابهایش نحوه نگرش انسانها به زندگی باشد. اینکه مهم نیست چگونه و در چه خانواده، کجا و با چه فرهنگ و تحصیلاتی به دنیا آمدی، مهم این است که چگونه از دنیا می روی، و در طول این فرصتی که به تو داده شده آیا هیچ به ارزشهای انسانیت افزودی یا همواره آن را فدای مال و جان و نام و اطرافیان کردی؟ نام حافظ در نخستین فصلهای تاریخ به نیکی می درخشد، ولی چه چیز غزلیات او را در بالای شعر میلیونها شاعر دیگر گذاشت؟ شاید لحظه ای که در خود نگریست.

اگر غزلیات حافظ را از ابتدا به انتها بخوانیم متوجه یک سیر می شویم، سیری که همیشه به دنبال حقیقت بوده و روند تکاملی داشته و اینکه نحوه نگرش او به زندگی روند دگرگونی داشته و کم کم اشاره می کند که در ابتدا از حقایق آگاه نبوده تا اینکه در پی آشنایی با اندیشه های دیگر، در معنی که همان پیامهای اشوزرتشت، پیامبر پاک آریایی است، بر وی گشوده می شود.

در زیرنمونه های تاثیر اشوزرتشت در غزلیات حافظ آورده شده و باید اشاره کرد که او اکثرا از پیر مغان که همان اشوزرتشت است (بعلت جو آن زمان) بجای اشوزرتشت نام برده (مغ در لغت به انسان اوستایی و یا پیشوای آیین اوستا گفته می شود و پیر مغان به زرتشت نخستین یا بزرگترین پیشوا از آیین اوستا گفته می شود) و این همان هوشمندی غزلیاتش را می رساند، که باید در کی فراتر داشت تا او را فهمید، و در انتها شاید به دلیل همین غزلیات بود که فرمان قتلش صادر شد و او نیز به رده یکی دیگر از انسانها که تنها به دلیل عقیده کشته می شوند، پیوست:

اول از تحت و فوق وجودم خبر نبود	در مکتب غم تو چنین نکته دان شدم
از آن زمان که فتنه چشمت به من رسید	ایمن ز شر فتنه آخر زمان شدم
آن روز بر دلم در معنی گشوده شد	کز ساکنان درگه پیر مغان شدم
***	***
بنده پیر خراباتم که لطفش دائم است	ورنه طف شیخ وزاهد گاه هست و گاه نیست
***	***
جل سال پیش رفت که من لاف می زنم	کز چاکران «پیر مغان» کمترین منم
***	***
منم که گوشه میخانه خانقاه من است	دعای «پیر مغان» ورد صبحگاه من است
***	***
حافظ جناب «پیر مغان» جای دولتست	من ترک خاکبوسی این در نمی کنم
***	***
گر مدد خواستم از «پیر مغان» عیب مکن	شیخ ما گفت که در صومعه همت نبود
***	***
مرید «پیر مغانم» ز من مرنج ای شیخ	چرا که وعده تو کردی و او بجا آورد
***	***
در خرابات مغان نور خدا می بینم	این عجب بین که چه نوری و کجا می بینم
***	***
از آن به دیر مغانم عزیز می دارند	که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست
***	***
سالتها دل طلب جام جم از ما می کرد	آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می کرد
گوهری کز صدف کون و مکان بیرون است	طلب از گمشدگان لب دریا می کرد
مشکل خویش بر پیر مغان بردم دوش	کو به تایید نظر حل معما می کرد
بی دلی در همه احوال خدا با او بود	او نمی دیدش و از دور خدایا می کرد
***	***

و در نهایت بدون پرده
به باغ تازه کن آیین دین زرتشتی
کنون که لاله برافروخت آتش نمرود

کسی نیست، بیا در خود نگریم:

- وقتی به دنیا اومدی، تو تنها کسی بودی که گریه می کردی و بقیه می خندیدن.
- سعی کن به جوری زندگی کنی که وقتی رفتی تنها تو بخندی و بقیه گریه کنن.
- یا چنین نمای که هستی، یا چنان باش که می نمای.
- سکوت جوابی غیر قابل پاسخ است.
- حق حق است حتی اگر همه علیه آن باشند، اشتباه اشتباه است حتی اگر همه موافق آن باشند.
- همه چیز را از خدا بخواه که اگر بدهد نعمت است اگر ندهد حکمت و هیچ چیز را از بنده خدا نخواه که اگر بدهد منت است و اگر ندهد ذلت

آیا می دانید دین زرتشت چه به تاریخ هدیه داده است؟

• آیا میدانید: آرتامیس یا آرتامیز از بانوان سردار، فرمانده بزرگ نیروی دریایی خشایارشا در جنگ با یونانیان بود که با خردمندی و کارآمدی بی همتایی، کشتیهای جنگی دیو پیکر را رهبری کرد و با فرماندهی درست و بایسته خویش، سپاه یونان را در هم شکست. این زن فرمانده از رایشان جنگی خشایارشا نیز بود.

• آیا میدانید: کمبوجه فرزند کورش بدلیل کشته شدن ۱۲ ایرانی در مصر و اینکه فرعون مصر به جای عذر خواهی از ایرانیان به دشنام دادن و تمسخر پرداخته بود، با سیصد هزار سرباز ایرانی در روز ۴۲ از آغاز بهار ۵۲۵ قبل از میلاد به مصر حمله کرد و کل مصر را تصرف کرد و بدلیل آمدن قحطی در مصر مقداری بسیار زیادی غله وارد مصر کرد اکنون در مصر یک نقاشی دیواری وجود دارد که کمبوجه را در حال احترام به خدایان مصر نشان میدهد. او به هیچ وجه دین ایران را به آنان تحمیل نکرد و بی احترامی به آنان نمود.

• آیا میدانید: داریوش مزدپرست بعد از تصرف بابل ۲۵ هزار یهودی برده را که در آن شهر بر زیر یوق بردگی شاه بابل بودند آزاد کرد.

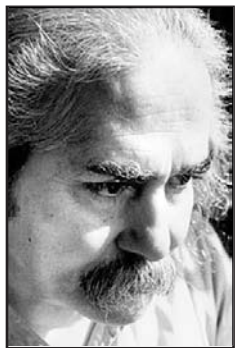
• آیا میدانید: فیثاغورث که بدلائل مذهبی از کشور خود گریخته بود و به ایران پناه آورده بود توسط داریوش کبیر دارای یک زندگی خوب همراه با مستمری دائم شد و اولین پناهنده مذهبی دنیا به حساب می آید.

می خواهید بیشتر بدانید؟ حتما شماره بعدی را بخوانید.

چه متنی زیبا تر از متن شما در رویای بلورین، آن را همین امروز برای ما ارسال دارید:

info@czcjournal.org

مهدی اخوان ثالث



به کوشش مهزاد شهریاری

مهدی اخوان ثالث، از برجسته ترین سرایندگان امروزی ایران، متخلص به م امید، در سال ۱۳۰۷ در توس مشهد به دنیا آمد و چهارم شهریور سال ۱۳۶۹ در تهران درگذشت.

مهدی اخوان ثالث نخستین دفتر سروده اش را با نام ارغنون در سال ۱۳۳۰ چاپ کرد. شاید از زیباترین دفاترش بتوان زمستان و تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم نام برد.

چیرگی اخوان در سروده پهلوانی است. او درونمایه های پهلوانی را در سروده اش به کار می گیرد و جنبه هایی از این درونمایه ها را به استعاره و نماد آراسته می کند.

او نیز چون بسیاری از سرایندگان و بزرگان دمی در خود اندیشید، که چرا به این هستی پا گذاشته، به پیرامون و به کردار و گفتار و اندیشه خویش و دیگران خوب نگریست و برای همیشه از خواب مستی بیدار شد، دمی که کاش برای همه پیش آید.

شاید در سروده هایش خود را چنین پیدا کرد:

از شبستان شعر آمده ام
خسته از بیله های مسخ شده
از سیه دخمه ام بیرون زده ام
من سخن پیشه ام، سخن گویم
مرغکی راه جوی و رهگذرم
آدمم کز شما بیاموزم
که چه سان ریزم آب بر آتش

او بسان اشوزرتشت به دنبال راستی و رهایی می گشت. بارها مزداهورا را صدا کرده و می پرسد:

زتو می پرسم ای مزداهورا
ای اهورامزدا
که را این صبح
خوش ست و خوب و فرخنده؟
که را چون من سرآغاز تهی
بیهوده ای دیگر؟ بگو با من، بگو... با... من
که را گریه؟
که را خنده؟

چه زیباست اکنون که از امید می گوئیم، سرود الهی او برای این بوم کهن، گرانمایه زرتشت و بهترین از بشر را آورده، به یاد سپرده و همیشه دوست بداریم:

زپوچ جهان هیچ اگر دوست دارم
ترا، ای کهن بوم و بر دوست دارم
ترا، ای کهن پیر جاوید برنا، ترا دوست دارم،
اگر دوست دارم

ترا، ای کهن زاد بوم بزرگان
بزرگ آفرین نامور دوست دارم
هنروار اندیشه ات رخشد و من
هم اندیشه ات، هم هنر دوست دارم
هم ارمزد و هم ایزدانت پرستم
هم آن فره و فروهر دوست دارم
بجان پاک پیغمبر باستانت -
که پیری است روشن نگر - دوست دارم
گرانمایه زردشت را من فزونتر
زهر پیر و پیغامبر دوست دارم
بشر بهتر از او ندید و نبیند
من آن بهترین از بشر دوست دارم
سه نیکش بهین رهنمای جهان ست
مفیدی چنین مختصر دوست دارم
ابر مرد ایرانی راهبر یود
من ایرانی راهبر دوست دارم
نه کشت و نه دستور کشتن به کس داد
از اینروش هم معتبر دوست دارم
من آن راستین پیر را، گرچه رفته ست
از افسانه آن سوی تر دوست دارم

جهان تا جهانست، پیروز باشی
برومند و بیدار و بهروز باشی

سفری به تاجیکستان

گفتگوی با دکتر انوشیروانی از نسرین اردیبهشتی

با خبر شدیم که هموند گرامی آقای دکتر اردشیر انوشیروانی به همراه همسرشان سفری به تاجیکستان داشتند. موفق شدم که با ایشان گفت و شنودی داشته و چند پرسشی را در باره زرتشتیان تاجیکستان با ایشان در میان بگذارم.

پرسش: آقای دکتر انوشیروانی به چه سبب به تاجیکستان سفر کردید؟

پاسخ: من و همسرم هموند گروه «پیوند» هستیم. این گروه چندین سال پیش در شهر دوشنبه پایتخت تاجیکستان بنیانگذاری شد و هم اکنون فرشتین این گروه امامعلی رحمانوف رئیس جمهور تاجیکستان می باشند. آرمان بنیادین این گروه توان بخشیدن و گسترش دادن فرهنگ ناب آریایی در میان همه پارسی زبانان به ویژه مردم ایران و افغانستان و تاجیکستان می باشد. ما هم از سوی گروه پیوند و دفتر رئیس جمهوری برای شرکت در جشن های پانزدهمین سالگرد آزادی تاجیکستان، ۲۷۰۰ ساله شدن شهر کولاب و سال بزرگداشت فرهنگ آریایی فراخوانده شدیم.

پرسش: لطفاً از وضع زرتشتیان در تاجیکستان برای ما بگویید.

پاسخ: همانگونه که می دانید دولت تاجیکستان بیش از ۷۰ سال دست نشانده دولت شوروی بود. در این دوره هیچ دینی پروانه کار و کوشش آشکار نداشت و از این روی سرشماری و آمار درستی از پیروان هیچ دینی در دست نیست. در باره چگونگی کار زرتشتیان تاجیکستان می توانیم



بگویم که کارشان همانندی بسیاری با زندگانی زرتشتیان ایران در پایان دوران قاجاریه دارد. ما می دانیم که در آن دوره شمار زرتشتیان ایران بخاطر کشتارها و بد رفتاریهای دوران صفویه و قاجاریه دچار کاستی بسیار گشته بود، ولی با پیدایش دودمان پهلوی و پایان گرفتن سختی ها، زرتشتی گرایی ایرانیان بار دیگر خود را نمایان ساخت و زرتشتیان توانستند که پیکر نیمه جان خود را از زیر بار ستم چندین صد ساله بیرون کشیده و پر و بالی بکشایند. در تاجیکستان هم اکنون کار چنین است. در میان مردم تشنگی ویژه ای برای بازگشت به دین و آیین دیرپای خود بچشم می خورد. بویژه استادان دانشگاه، دانش آموختگان، جوانان، روشن اندیشان و برگزیدگان تاجیک در این راه پیشگام هستند. برای نمونه در اینجا به کوتاهی میگویم که رئیس جمهور تاجیکستان در دو پوشینه از نوشته هایشان که با نام «تاجیکستان در آئینه تاریخ» چاپ کرده اند از آموزش های زرتشت به فراوانی یاد کرده و به روشنی می گویند که بسیاری از شیوه های پسندیده زندگانی تاجیکان از آموزه های زرتشت سرچشمه می گیرند. در این باره ایشان از برگزاری آیین های نوروزی، مهرگان و سده و همچنین پاسداری از چهارآخشیج و پاک داری و نگهبانی از محیط زیست نام می برند.

پرسش: آقای دکتر انوشیروانی آیا زرتشتیان تاجیکستان دارای نیایشگاه و درمهری هم هستند؟

پاسخ: امیدواریم که این آرزو تا چند ماه دیگر برآورده شود. دهشندان زرتشتی کدبان آبتین ساسانفر و همسر ارجمندشان هم اکنون سرگرم به پایان رساندن کارهای ساختمانی یک فرهنگسرا و درمهر در نزدیکی شهر دوشنبه هستند. با گشایش این ساختمان ها نخستین سازمان پژوهشی زرتشتی و نخستین در مهر کار خود را بزودی آغاز می کند.



بینش اشوزرتشت در اندیشه آریایی همچنان پابرجاست

از موبد کورش نیکنام



رحمانوف رییس جمهور تاجیکستان و موبد کورش نیکنام

با پیشنهاد انجمن پارسی زبانان و تاجیکان و دعوت دولت این کشور از نیکنام در جایگاه پژوهشگر فرهنگ ایران باستان، نماینده زرتشتیان به مدت یک هفته از تاریخ چهاردهم شهریور به این کشور مسافرت کرد، در آیین های ملی و شادمانی این کشور که توسط مردم و دولت تاجیکستان در تالار باربد شهر دوشنبه و میدان های ورزشی برای استقلال این کشور برپا شده بود، شرکت کرد. در یکی از روز های بزرگداشت، جمعی از استادان و پژوهشگران در سالن آکادمی این شهر به بازگویی جلوه هایی از فرهنگ آریایی پرداخته و به اهمیت اندیشه های دیرینه قوم آریا اشاره کردند.



موزه ملی تاجیکستان

موضوع سخنرانی نیکنام در این همایش «اندیشه زرتشت و جایگاه آن در تمدن آریایی» بود. نماینده زرتشتیان در بخشی از سخنان خود ضمن برشمردن گوشه هایی از تمدن ارزشمند تاریخ گذشته سرزمین بزرگ آریایی با افتخار بیان کرد که مردم این سرزمین هیچگاه بت پرست نبوده اند، آنان به آناهیتا و مهر، نماد بالندگی آب های پاک و سمبل روشنایی و مهربانی نیایش و ستایش می کردند و آنگاه به سفارش پیامبرشان اشوزرتشت، به وجود اهورامزدا در هستی پی برده اند. خداوند یکتا که پیامبران پس از آن خود را فرستاده او دانستند.

نیکنام به برخی از جلوه های اندیشه اشوزرتشت در اندیشه آریاییان اشاره کرد که همچنان در باور مردم این سرزمین فراموش نشده است. خردمندی، یشتکار، نوسازی و سرسبزی و به ویژه شادمانی که در رفتار و فرهنگ مردم تاجیک وجود دارد را از یادگارهای دیرینه فرهنگ آریایی دانست و گفت بیگمان ایرانیان که هم زبانی با مردم تاجیک دارند به هم دلی نیز اندیشه دارند. نیکنام چند جلد از کتاب های ارزشمند فرهنگ و تاریخ و ادبیات ایران به ویژه کتاب بزرگ اوستای ترجمه گلندر را به رییس جمهور و کتابخانه مرکز فرهنگی دوشنبه به رسم یادبود اهدا کرد. جناب رحمانوف رییس جمهور تاجیکستان در بخش های گوناگون از گردهمایی مردم تاجیک و مهمانانی که از کشورهای مختلف آمده بودند، سخنرانی کرده و از عظمت و شکوه فرهنگ آریایی سخن گفتند. ایشان یکی از جلوه های نیک فرهنگ آریایی را وجود اندیشه های زرتشت در تاریخ خود یاد آور شده و پیروی از پندار نیک، گفتار نیک، و کردار نیک را از شاهکارهای جاودانه در باور مردم آریایی برشمردند.

دیدار از شهر باستانی کولاب، ناحیه رودکی، میدان فردوسی و رژه نظامی در میدان بزرگ کنار مجسمه اسماعیل سامانی نیز از برنامه های پانزدهمین سالگرد استقلال تاجیکستان بود.

GOOD THOUGHTS



The **ZOROASTRIAN** Journal

Volume 1, Issue 4

California Zoroastrian Center

Winter 2006 - Zoroastrian Calendar 3744

Cover Story:

FIRE

Other Topics:

- **An MIT Study on Iranians in the US**
- **How Do We Celebrate Yalda?**
- **The Concept of Asha in Zoroastrianism**
- **What Does Fire Symbolize**





Photo by: Ardeshir Baghkhaniyan

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

CALIFORNIA ZOROASTRIAN CENTER

8952 HAZARD AVENUE
WESTMINSTER, CA 92683
U.S.A.

(714) 893-4737 Fax (714) 894-9577

www.czc.org

Email: info@czc.org

CZC FUTURE EVENTS

1. Ashoo Zarthrustra' Remembrance Day , Tuesday December 26, 2006 at 4:00 PM
2. New Year party Year 2007. Sunday 31st, 2006 at 8:00 PM with popular singer Roya.
3. Morvarid Guiv Rememberance Day. Sunday January 14th 2007 at 4:00 PM.
4. Sadeh Celebration. Saturday January 27th 2007 at 5:00 PM.
5. Valentine Day party. Saturday February 10th, 2007.
6. Pourseh Hamegani(Let us remember our loved ones who passed away). Wednesday, February 14th, 2007 at 4:00 PM.
7. Gahanbar. Saturday March 17th 2007 at 4:00 PM.
8. Zarthustra's Birthday Celebration. Saturday March 24th 2007.

The Zoroastrian Journal

Vol. I no.4-Publish: Quarterly, Winter 2006

Topics: Religions,Culture, Social, Science, History,News...

Senior Editors: **Behram Deboo,Shahrooz Ash**

Chief Editor: **Mehrdad Mondehari**

Director and Publisher: California Zoroastrian Center

A non profit organization

Board of Directors, session 14

Typesetting: **Hassan Alizadeh**

Authors/Writers

**Shahrooz Ash,Firoozeh Ardeshiri, Armita Dallal,
Behram Deboo, Bobby Bliss, Phyllis Mc Intosh,
Mahzad Shahriari ,Dr. Niaz Kasravi, Dr. Ali Jaffary,
Tehran Ghasri ,Ramin Shahriyari, Joe South**



COVER STORY

Page 4 - Fire

WORLD NEWS

Page 5 - Bravo Iranian- Americans!
-The Temple of Mithras returning home

KIDS CORNER

Page 6 - Yalda
- Yalda Song

YOUTH CAFE

Page 7 - Assessing the Youth involvement in
The Zarathushti Religion

LITERATURE

Page 8 - Mehdi Akhavan-e-Sales
- Walk A Mile In My Shoes

GATHA SECTION

Page 9 - The Concept Of Asha
- Yahoo, Yahoo Or Yatha Ahu

HUMANITY

Page 10 - One by One We Can Make Poverty History
- American Air! Racial Profiling at Airports

History & Culture

Page 11 - Zoroastrianism & Global Warming
- Women in Zoroastrianism and
Esfandegan celebration

PHILOSOPHY

Page 12 -What Does Fire Symbolize?

GENERAL

Page 13 - Past & Present Custom of Disposal
Among Zoroastrians

Page 14 - A Zoroastrian Rocker

Editor's Note

By Mehrdad Mondegari

I had just finished dropping off a bundle of the Zoroastrian Journal at a crowded Persian market when a lady stopped me to ask about the journal. She was very surprised when I told her that our journal is a publication of the California Zoroastrian Center. She did not know that many Zoroastrians have relocated to this part of the world. She remembered Zoroastrians as nice and humble people whose religion is the original religion of Iran. Our conversation ended with my promise to send her books and publications about Zoroastrians and the California Zoroastrian Center (CZC).

After this incident, I thought to myself that the Zoroastrian Journal is not only a great tool at spreading Zarthusht's message but is also great at giving community news and information to the Persian community. And this is only the beginning. The ZJ can serve and reach Zoroastrian communities around the world, the communities which are rapidly growing in population.

The Z religion is part of Persian history. Zoroastrians have suffered tremendously throughout their history, receiving bad treatment at the hands of cruel governments who tried to end the Zarthushti religion. A couple of the darkest periods were during the Safaviyeh and Qajar monarchies which brought the Zoroastrian population down to thousands.

Zoroastrianism has been (and continues to be) an integral part of the glorious history of Persia. Now with many in the world, Persians among them, returning to their roots, Zoroastrianism is a viable and fitting alternative. This, along with other circumstances, is making our religion grow.

According to the World Christian Encyclopedia (published in 2001), comparing world religions and their growth rate for ten years (1990-2000), the Zoroastrian religion has the highest growth rate, standing at 2.65 percent. Also according to Britannica 2004 and Almanac 2006, the Z population is listed as below:

Africa: 900

Asia: 2.5 million

Europe: 90,000

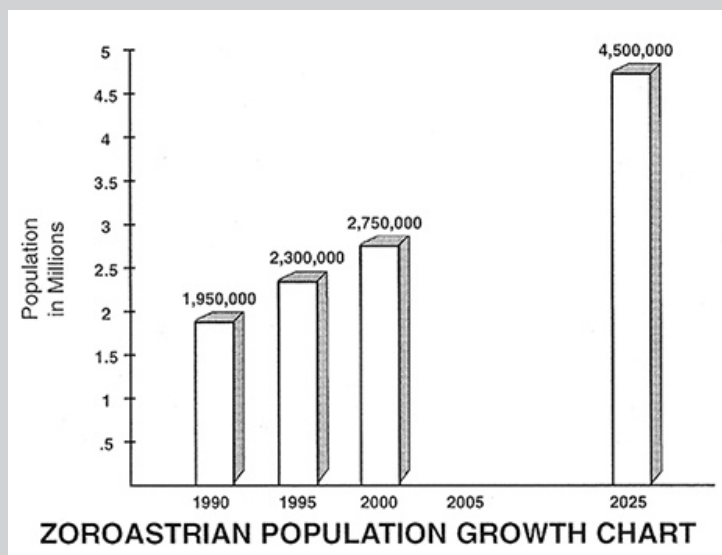
North America: 82,000

Australia: 3,200

This brings the total Zoroastrian population to 2,700,000 people around the world.

I believe that this growth chart cannot be accurate as most Zoroastrian centers cannot keep a good record of their members due to the migration and frequent moves of the members and converts. Some believe that the Zoroastrian population around the world could be well over five million.

I suggest that a centralized worldwide organization be formed to put all the different Zoroastrian centers under the same umbrella for better unity and communications and a good record of the Zoroastrian population. The California Zoroastrian Center has been one of the first centers outside of Iran to have done a great job in keeping track of the surrounding Zoroastrian population and bringing together various groups of Zoroastrians in Southern California. We now should expand our scope over time from regional, to national and finally international Zoroastrians.



**Special Thanks
To our Sponsors
For Their Generous Donations**

Fire

By: Dr. Ali A. Jafarey

Greatest Discovery: Take away fire, and man (standing for both the genders) will revert to wilderness like any other animal! The greatest discovery made by man alone on this good earth is the art of making and maintaining fire. He, like any other animal, had seen fire striking from clouds, devouring bushes and trees, and devastating large tracts of green land. He had also seen fire being spewed by a volcano and the molten lava snaking and snarling its way down the slopes. He also knew it gave heat and scared ferocious animals. Though it is still not proven, he most probably had learned how to keep it burning. It provided him and his associates with light, warmth, and a device to keep ferocious animals away. He must have also learned to control fire which, in the long run, helped him to smelt metal ores. But man did not know how to kindle it. The day he discovered this art, he separated for good from the animal kingdom that roamed the earth. He had discovered the source of light, heat, and energy — the very basis of civilization. Fire helped man to reduce nomadism and develop social and political institutions connected with a fixed abode.

Legends of how man learned to make fire are as numerous as there are ancient nations. A god bringing it or stealing it down from the sky is but an allusion to lightning striking and starting a fire. That it was thrown up by the earth reminds us of a volcanic eruption. That it was brought down a tree by a wise man indicates that it was obtained from a burning tree. That it is a product of two rubbing branches or a child of ten mothers, points to the much later discovery of creating friction by placing a stick in a wooden groove and rubbing, rather rotating the stick with two palms, the ten fingers, the ten mothers. The most striking is the Iranian legend, preserved, among other writings, in Ferdowsi's Shahnameh. Here is the gist of Shahnameh's story:

Hushang

Hushang succeeded his grandfather Kayumars, the first of the Pishdadian Kings, when human beings were still cave-dwellers. He girdled himself with wisdom and justice.

The Discovery of Fire

Our ancestors worshipped God, had their beliefs, and followed certain ceremonies. In those days, the blazing fire was the altar just as the Arabs have stone as their prayer niche. But the discovery of fire was quite incidental. This happened before iron was discovered. One cold day, Hushang and his party were returning from a hunting expedition. They saw a snake coiled in their path. Hushang aimed his flint axe at it. He missed and the snake slithered away. But the axe hit another stone, also a flint and produced a bright spark. The curious king took hold of the two flints and struck more sparks. And

he learned to produce enough sparks to ignite a fire. He discovered how to make fire! 'This spark,' he proclaimed, 'is God's gift. Hold it high in regard.' He thanked God for the gift and made fire his altar. He held a great feast. Every person sang, danced, drank, and feasted around the bonfire. For the first time, Hushang and his people could light their dark caves and feel cozy and warm in their beds. They passed a wonderful winter. Hushang never forgot his revolutionary discovery. He held a great feast every year on that eventful day. It is called Sadeh. He was the first to separate iron from ore and established the profession of smithery. He fashioned axes, saws, and adzes. In short: Fire was accidentally discovered when a flint-axe, thrown by King Hushang to kill a snake, missed and struck a rock and threw a spark. That sparked the idea of kindling fire by striking two pieces of flint together. This theory is confirmed by archeologists as the most probable means of its discovery in the early Stone Age.

Hushang, the Iranian legend says, celebrated the discovery by throwing a feast, a feast that has been kept alive through ages. It is held every year on 10 Bahman (30 January), almost mid-winter. It is called Sadeh, meaning 'century' because according to one popular tradition, it falls on the hundredth day from 21 October, the beginning of winter among ancient Iranians. Or, as I see it, it is the contracted form of the Avestan saredha, Persian sard, meaning 'cold, winter'.

On that afternoon, people gather outside their town, make a hill of dry shrubs, bushes, weeds, and branches. Priests lead the prayers, exalting fire as the divine light, warmth, and energy, ask God for an ever-progressing life to eternal happiness, and as the sun sets in the blazing west, they set the hill ablaze. It is a sight to watch huge leaping flames. Those at home light little bonfires on top of their flat mud-plastered 'fire-safe' roofs — a tribute to the civilized blessings given by the discovery of kindling fire.

Venerating Fire

At a time when man was hunted and haunted, he discovered fire, and that changed his whole pattern of life. No wonder the blazing fire soon became the object of veneration, especially when his imagination formed for him many forms of deities. Fire became a deity too, a deity too close and touching. The sky god was sky high, the earth goddess was earth wide, the wind god was blowing across, the sun god/goddess was traveling light, the moon god was waxing to wane, and the water goddess was streaming by.

Fire was the only deity that sat very cozy and close. It held a special position. It was kindled with care and was kept alive with more care. It gave light. It gave heat. It gave power. It turned night into day and winter into spring. It baked clay into pots, and smelted metal into instruments. It

frightened away dangerous animals, and above all, it made the daily food tender and tasty. It had revolutionized human living. It required constant attention, and attention meant attraction and affection. It became special. It had a special seat, the hearth. It became the center of his activities — cooking, eating, conversing, sleeping, and of course, receiving his homage. Moreover, it went up the sky in a smoke column. The fire god had contact with the gods and goddesses above and with men and women below. He was the intermediary, and the hearth became the altar, the earliest altar. All the gifts presented to deity and deities — animal fat and flesh, grains, food, sweet smelling herbs and wood — were put to burn and rise in smoke to reach the deity/deities. It was a smoky, smelly offering!

Ever-burning

Kindling fire by striking flints or rubbing sticks was no easy job. It was much easier to keep it burning. Man learned that fire can sleep snugly beneath ashes and arise



glowing when blown into flames. The habit of keeping fire alive through sleeping and leaping became a habit. Habit forms tradition. The hearth fire and later the temple fire became an ever-burning fire.

Tradition becomes sacred. Sacredness demands ritual. Ritual becomes elaborate. Once sanctified and ritualized, even when well out-dated and fossilized, a tradition cannot be easily abandoned by conservatives. Matchsticks and gas and electric lighters have put out the hearth fire, and yet I know in Iran there are still old ladies, Zoroastrians and Muslims, whose hearth fire is never extinguished. My mother and mother-in-law, one from Kerman and the other from Shiraz, 300 miles apart, had the hearth fire going as long as they lived. If it could be like this with homes, what should one expect from places of worship?

Fire has served as the altar, the illuminating light, for many religions. Fire, in the form of candid candle, lighted lamp, burning incense, and blazing wood, still adorns prayer niches, rooms and halls all over the world.

Fire altars and temples

Hearth fire is venerated in the Atash Nyayesh in the Later Avesta. This is the earliest form of it, and it formed the altar for all domestic rituals. The Haptanghaiti in the Gathic dialect mentions fire-enclosure as a communal altar. Median and Achaemenian bas-reliefs show persons standing, with uplifted arms in the Gathic fashion, in front of fire altars. Plinths at Pasargadae

confirm the fire-enclosure, the Gathic communal fire altars. Open fire altars survive at Naqsh-e Rostam from Sassanian days too. Avestan texts speak of no fire-temple or fire-house. It did not exist in those days. The temple is an Elamite and Babylon gift to Median and Persian Zoroastrians. Parthians and Sassanians followed with increasing elaborations. Ruins of Zoroastrian fire-temples of pre-Islamic era spread from Iraq to the Pamirs and beyond. I have visited, lit a candle and prayed at many, including the one on the Kharg Island in the Persian Gulf and those in Persepolis, Naqsh-e Rostam, Pasargadae, Isfahan, Khuzistan, Azerbaijan in Iran, and Taxila in Pakistan. Various grades of fire-temple are also the evolution of elaborating the system. Atash Bahram, the Victory Fire, at present the highest consecrated temple, is a Sassanian innovation. When Ardashir Babakan, the founder of the dynasty, rose against the Parthian rule and won a victory against Vologeses V in 224 CE, he had to fight many a battle to conquer the vast empire. Wherever and whenever, he scored a victory over his enemies, he would erect

one 'Victory Fire' temple in memory. His successors continued with erecting Atash Bahrams and other fire-temples.

History books written by Muslim travelers speak of fire-temples miraculously lit without being fed by any firewood. They were in the oil-rich regions, from present-day Khuzistan in Iran to Azerbaijan in the former Soviet Union. They were fed by

natural gas, harnessed by

the experts in those days. The one in Baku has been reconstructed by the authorities there and has the gas fire on. The gas-fed Azar Goshnasb temple in Azerbaijan, Iran, was where the Sassanian emperors were crowned. Recent excavations have revealed the baked clay pipeline to the fire-altar. This makes the present gas-fed fire altars in North America and Iran no innovation; rather they follow the past in modern times. They are far less air polluting, do not devour firewood and therefore play no part in deforestation. Once installed in a temple, they became a tradition. That tradition continues. I would add that it should continue with modern modifications.

Already a number of prayer rooms and Dar-e Mehrs in North America and Europe — including the Zarathushtrian Assembly prayer hall — are lit by natural gas. The Sassanians had two other major fire-temples. Azar Farnbagh, for the Priestly class, was in Nishapur, Khorassan, northeast Iran, and Azar Borzin, for the Agricultural and Industrious class, was in Darab, Pars, southern Iran.

Incidentally, the domed Muslim mosque is the continuation of the Sassanian architecture for the fire-temple. The dome stood above the fire-altar. All that the Arabs or Iranian converts to Islam had to do was remove the altar and prepare the hall for their prayers. Some of the old former fire-temples, turned into congregational mosques, still have the fire-altars placed in their yards and filled with water. The domed building is not an Arabian architecture at all. It is Iranian.

Temple of Mithras returning home

The Temple of Mithras in London is to return to its original location. One of the most important Roman archaeological discoveries of the twentieth century, it was unearthed beneath Walbrook, a London street, during construction work in 1954.

The temple dates back to the mid-third century and originally stood on the east bank of the river Walbrook, which is now covered over. It was moved to make way for construction, then rebuilt at Temple Court, Queen Victoria Street in 1962.

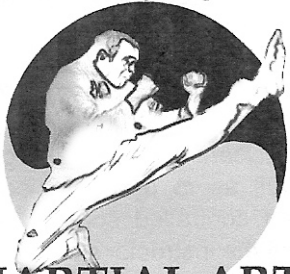


Now it is to return to its original location by the Walbrook river as part of a £300 million (\$580 million) development called Walbrook Square. The project is funded by the Legal & General Insurance Group and backed by the City of London Corporation and the preservation charity English Heritage. It will be moved either stone by stone or in sections, to be completed by 2010. The temple was dedicated to the Hellenistic and Roman god Mithras (a variant of Mithra, the Persian god of sun and light), after legionaries allegedly brought the religious system of Mithraism back from the East. In the fourth century, it was rededicated to Bacchus, the Roman god of wine.

Among the sculptures found was a head of Mithras (now housed at the Museum of London) and a marble relief showing Mithras killing the astral bull Tauroctony, a central image in Mithraism. An inscription dated 307-310 CE reads, 'For the Salvation of our lords the four emperors and the noble Caesar, to the god Mithras, the Invincible Sun from the east to the west.'

A spokesman for Legal & General said, 'There was a big campaign in the Fifties to preserve the temple and it became a bit of a cause célèbre. Our plan is to relocate the remains to their original location and create a better representation of what it would have looked like.'

North County Integrated



MARTIAL ARTS

**1635 S. Rancho Santa Fe Rd. #203
San Marcos, CA 92078**

(760) 942-2202

**Master Instructor Keykavoussi
2nd Dan Black Belt**

- Over 19 years active experience in Martial Arts
- 13 years teaching group and private lessons
- Adults and children, ages 7 and up

**Build your confidence and self-esteem
Gain power through knowledge of self-sufficiency
and self-reliance
Gain inner peace and tranquility**

Bravo Iranian-Americans!

An MIT Study on Iranians in the US

By Phyllis McIntosh

Iranian-Americans are far more numerous in the United States than census data indicate and are among the most highly educated people in the country, according to research by the Iranian Studies Group (ISG), an independent academic organization at Massachusetts Institute of Technology (MIT).

The group estimates that the actual number of Iranian-Americans may top 691,000 – more than twice the figure of 338,000 cited in the 2000 US census. According to the latest census data available, more than one in four Iranian-Americans holds a master's or doctoral degree, the highest rate among 67 ethnic groups studied. With their high level of educational attainment and a median family income 20 percent higher than the national average, Iranian-Americans contribute substantially to the US economy. Through surveys of Fortune 500 companies and other major corporations, the research identified more than 50 Iranian-Americans in senior leadership positions at companies with more than \$200 million in asset value, including General Electric, AT&T, Verizon, Intel, Cisco, Motorola, Oracle, Nortel Networks, Lucent Technologies, and eBay.

Fortune magazine ranks Pierre Omidyar, founder and chairman of the board of eBay, the wildly popular online auction company, as the second richest American entrepreneur under age 40.

Iranian-Americans are also prominent in academia. According to a preliminary list compiled by ISG, there are more than 500 Iranian-American professors teaching and doing research at top-ranked US universities, including MIT, Harvard, Yale, Princeton, Carnegie Mellon, the University of California system (Berkeley, UCLA, etc.), Stanford, the University of Southern California, Georgia Tech, University of Wisconsin, University of Michigan, University of Illinois, University of Maryland, California Institute of Technology, Boston University, George Washington University, and hundreds of other universities and colleges throughout the United States.

The ISG, founded in 2002 by a group of Iranian PhD candidates enrolled at MIT, analyzes social, economic, and political issues involving Iran and Iranians. The group began compiling statistics on the Iranian-American community at the request of Iranian associations and community leaders in the United States who do not have the time or capacity to conduct such research.

The ISG arrived at its population estimate of 691,000 Iranian-Americans by assembling a list of 100 family names from the national university examination database in Iran, then conducting a computer analysis of US white page telephone directories to count households with those names. They then multiplied that total by 2.83, the average number of individuals per Iranian-American household as reported in the 2000 census. Overall census counts of Iranian-Americans may be low in part because many people are reluctant to identify their country of origin due to troubled relations between the United States and Iran over the past 25 years, says Ali Mostashari, one of the founders of the Iranian Studies Group.

Iranians have achieved a high level of success in the United States because unlike many immigrants, most left their homeland for social, political, or religious reasons, rather than in search of economic opportunity, Mostashari adds. The two large waves of immigrants who came to the United States because of the 1979 revolution in Iran consisted mainly of people with education and assets, he notes. 'These were people who could make it to the US and sustain themselves in the US. It was a pre-selection, not your typical immigration where people come mainly for financial reasons,' he said. In another recently issued report, the Iranian Studies Group has undertaken the mission of convincing Iranian-Americans to become more active participants in the American political process.

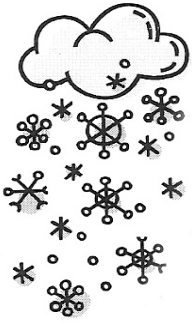
According to surveys in some major cities, fewer than 10 percent voted in the last presidential election. The report cites the experiences of other ethnic groups, such as Israeli-Americans, Arab-Americans and Cuban-Americans, to show how Iranians could use their collective voice to influence US foreign policy regarding Iran and address the needs of the Iranian-American community.

In addition to its focus on Iranian-Americans, the ISG issues reports about topical issues in Iran, such as earthquake management, and publishes the Iran Analysis Quarterly, which features scholarly articles about social, political, and economic issues in Iran. Through its Development Gateway Project, the group has established Internet links to some 400 articles representing a wide spectrum of views about Iranian development issues. A lecture series brings experts from Iran and the United States to MIT to discuss a broad range of topics, such as The Fate of Local Democracy under the Islamic Republic, Nonviolent Struggle: Liberation Without Violence, Temporary Marriage and Women's Rights, and Rethinking Persian Modernity.

More information about the Iranian Studies Group is available on its website,

<http://web.mit.edu/isg>

Yalda



Yalda is celebrated on the first day of winter which is December 21 and the longest night or shortest day. Our ancestors learned that after the first day of winter, the days got longer while the nights became shorter. And since day light was very important for their existence, they celebrated Yalda as the night where light conquered darkness.

Guess what !!!

During the Winter Holidays our Christian friends celebrate Christmas, our Jewish friends celebrate Hanukah and our African American friends celebrate Kwanza and we, their Zoroastrian friends celebrate Yalda.

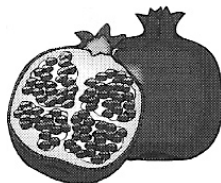


How Do We Celebrate Yalda?



In my family, we bring a planted Cypress tree in the house and decorate it with Fravahar ornaments and gold globes (representing the light and the Sun for the coming longer days).

On the night of Yalda, we invite Grandparents, family and friends over for dinner and enjoy a wonderful family gathering. We also lay a table with winter fruits, dried fruits and nuts. Grown ups later that night enjoy reading poetry together.



Celebrating Yalda is a lot of fun! Celebrate it with your family. Keep it alive and share it with your friends.

Youth of California Zoroastrian Center organize a variety of different events:

- Weekly events like Movie Nights every Friday at 8:00 PM
- Monthly events like hiking, picnics
- Discussion Panels on whatever you like to discuss

For more information on youth events refer to <http://www.yczc.com>

You can support our youth group by sending comments, feedbacks and suggestions to:

yczc@czc.org



Yalda Song by Armita Dalal

(sing with the twinkle, twinkle melody)



**Yalda, Yalda the longest night of year
The first day of winter, every year.**

**December twenty first we celebrate at night;
Family and friends get together with all might;**

**Yalda, Yalda the longest night of year
The first day of winter, every year.**

**Lay a special table with fruits and nuts;
Have a very merry time and have lots of fun.**

**Yalda, Yalda the longest night of year
The first day of winter, every year.**



Happy Yalda!



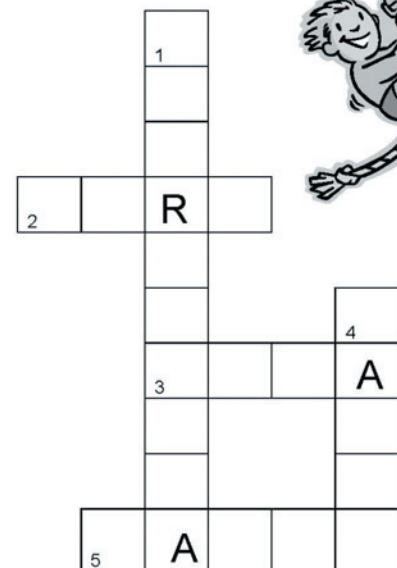
Puzzle

Top to Bottom

1. God's Name in the Zartoshti Religion.
4. Name of the book Written by Ashu Zartosht.

Left to Right

2. Point of worship in the Zartoshti Religion.
3. Righteousness.
5. The longest night of the year.



Funnies:

Retold by Shireen Dalal, age 6

Why did the witch land in the sand??

Because she was a sandwich.



Retold by Shahyan Dalal, age 10

Why was the skeleton scared to cross the road?

Because it did not have any guts!

Send your jokes or comments to:
CA Zoroastrian Center (Attn: Armita Dalal)
8952 Hazard Avenue Westminster, C 92683
Or

info@czcjournal.org
for Subject put Kids Corner

Assessing the Youth Involvement in the Zarathushti Religion:

Where Do We Go?

By Nikan H. Khatibi

Take a careful look at the following numbers. Today, nearly two-thirds of Americans (67 percent) consider religion very important. Fully nine-of-ten pray at least once a week and the overwhelming majority of individuals who pray describe God in very personal terms. However, only about half (54 percent) of college graduates consider religion very important, compared to two-thirds (67 percent) of high school graduates and three-quarters (75 percent) of those who have not finished high school. Why such the gloomy numbers for youth as they get more educated?

I read a study which stated that 50 percent of youth indicated they just needed a good reason to get involved. The choices that young people make are a product of their upbringing and the availability of religious options. The most important factor, however, is the youths' own spiritual preferences and agency. Their style of attachment to parents determines how likely they are to follow in their parents' religious footsteps. Securely attached youth are likely to adopt the faith (or lack of faith) of their parents. On the other hand, those youth who are not as close to their parents are likely to distance themselves from their parents either by curtailing religious practices or by joining a different religious organization and seeking attachment and family. Youth also change their pattern of religious involvement because of peer invitation or to avoid cliques, but peers do not have a strong influence on youths' deeply held spiritual beliefs. When moti-

vated to change religious affiliation, youth generally switch to similar organizations they find that have the desired characteristics that were missing in the ones they leave behind.

This characterization of youths' religious involvement as mainly a matter of their own choice and agency is at considerable variance with that of traditional social and psychological theory. Traditional perspectives assume that young people's religiosity is mainly a function of the strength of societal pressures around them and youths' own pliability to them. Monumental evidence has proven this false. Rather than being dull and compliant to the wishes of adults, young people seriously seeking spiritual growth and commitment tend to avoid religious contexts that are adult-oriented and paternalistic. Ask any youth and they will tell you that a youth-oriented event such as a church camp or local trip was more important in their spiritual development rather than a more adult oriented event such as a Shah Nameh reading or historical discussion.

Although activities such as these are of great importance to the understanding of the religion and culture, they should be incorporated into learning once the initial spiritual connection has been established. Religious organizations that successfully foster youth involvement offer youth-oriented contexts of spiritual development, but also provide youth with a role in the larger religious community that is consistent with their almost-adult status.

On a personal basis, I have found that younger people – 18 to 35 year olds – are looking for more spiritual meaning in their lives. They're faced with the ultimate questions, such as what they're supposed to be living for or questions regarding their social patterns. These are questions that can be applied to the Zarathushti religion in its own contexts. It seems that we focus so heavily on discussing the past history of our religion (which is great), but we all tend to forget the importance of discussing current and future situations that our religion faces. We need to step into today's world and apply the theories and beliefs of the past, today.

What can parents do?

Poor parents – it always seems to come back on their shoulders. With this, I continue to feel strongly that the appropriate role of concerned adults is to serve as a resource and facilitate a process over which youth themselves have ultimate control. If parents compel religious attendance strongly enough to damage the youth-parent relationship, it will likely have the opposite effect to the one intended. The strength and stability of youths' relationships to religious parents, other involved adults, and peers motivates them to invest in those relationships via religious participation. This helps them to begin or strengthen an existing personal relationship to God to which they are introduced through religious attendance. Should they develop such a relationship, it usually becomes their main motivation for religious participation.

I feel especially compelled with this relationship because if the goal is to ensure that the youth of tomorrow will remain involved in religion and continue to receive its benefits across major life transitions, such as going to college, they must find their connection themselves. I made that

point earlier when I stated the decline in percentage of youth who think religion is important between the time they enter college and leave – probably because college is where pre-existing personal ties can no longer hold them to a religious affiliation on their own.

So finally... What's the answer?

As wishful as I am, there is no simple answer. Just like there is no simple answer on how to raise your child successfully, there is no set of plans that can tell you how to make your child involved in the Zarathushti religion. But what both youth and parents can do is work together to make it work. Right off the bat, parents can encourage, not force, their children to get involved in the community, dareh-mehr activities, online discussions and so forth. In addition, in order for the youth to overcome the initial barrier of involvement, it would be incumbent upon the association leaders to create exceptional programs that deal directly with issues and activities that youth are interested in. Sunday school is a great activity, but that may not be the only way to attract youth involvement. Other activities must be organized that pertain to youth interests, such as discussions on friendships, dating, politics, and so forth. From there, youth will develop their connection with Ahura Mazda and the need for self-religious education.

At the same time, youth must take a personal initiative to get involved in religious and cultural activities in hopes of establishing that spiritual connection. Simply taking a passive approach to spirituality will not feed the hunger of the inner soul. Zarathushti youth all around the world owe it to themselves to give this religion an opportunity to grow within them. Many have successfully established a relationship with the Zarathushti religion through their own will and desire... Is it time for you?

Claremont Graduate University
Council of Zoroastrian Studies
Presents

YULE

Zoroastrian Celebration of Winter Solstice
Sunday December 10, 2006

FREE ADMISSION

This Yalda (Yule) festival will offer Cultural programs with
Music and Dance.

Time: 12:00 noon to 4:00 PM Persian Food available

Place: International Place Claremont McKenna College

390 East Ninth Street

Claremont, CA 91711

For more information please call

909-625-1114

Directions:

From Orange County take 57 North to the 10 East and from LA take 10 East, Exit Indian Hill Blvd. Make Left on Ramp (head North) drive approx. 2 miles, make Right on 10th Street, Right on Columbia and Left on 9th Street.

The parking is at the end of the street, on the left hand side.



CALIFORNIA ZOROASTRIAN CENTER
PRESENTS
NEW YEAR EVE PARTY 2007

BACK BY POPULOR REQUEST

ROYA

Ring in the New Year with dancing to this famous
Persian singer & her orchestra
Complete with dinner and midnight champagne

Place: Morvarid Hall

Tickets Price: Advance \$ 50

At the door: \$ 55

Children: 10 and under \$ 25

To purchase your ticket in advance Please call

CZC At:

714- 893-4737

“Mehdi Akhavan-e-Sales”

Mahzad Shahriari

Mehdi Akhavan Sales (M. Omid) was born in 1928, in Mashhad, Khorasan. He died in 1990 in Tehran. His tomb is in Tons near Ferdowsi's grave.

The critics consider Mehdi Akhavan Sales as one of the best contemporary Persian poets. He is one of the pioneers of Free Verse (New Style Poetry) in Persian literature, particularly of modern style epics. It was his ambition, for a long time, to introduce a fresh style in the Persian poetry.

Prayer

There was a garden and a valley with moon-lit scenery the objects were the same size as their shadows. While everyone's eyes were closed, my eyes were wide open, starting at the horizon and the dear mysteries of night.

There was no sound
Except the sound of the night's secrets,
And the sound of water, soft breezes, crickets, and the sound of amazing wakefulness
(I was drunk)

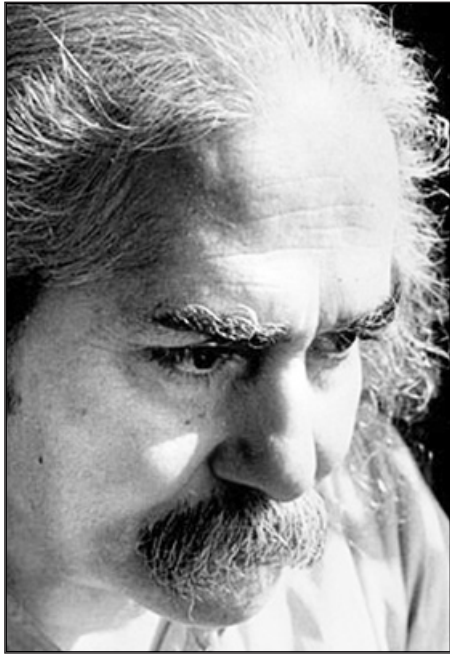
I got up
Went toward the brook;
What was flowing in the brook?
Water!?
Or perhaps it was as Hafiz said:
“Your life.”

I performed my ablution with shame and self-abandon I was drunk, wasted
But it was a dear and sincere moment,

I picked up a leaf,
From the closest walnut tree
My gaze was gone, as far as it could
My prayer-rug was the green-dewed-grass of the garden my quiblah could be anywhere

A loved-mad drunk
Is talking to you
- I am drunk but I know I exist....
Hey, you who have brought all the thing into being

Tell me
Do you yourself exist?



“Walk A Mile In My Shoes”

by Joe South

If I could be you and you could be me for just one hour
If we could find a way to get inside each other's mind
If you could see me through your eyes instead of your ego
I believe you'd be surprised to see that you'd been blind.

Walk a mile in my shoes, walk a mile in my shoes
And before you abuse, criticize and accuse
Walk a mile in my shoes.

Now your whole world you see around you is just a reflection
And the law of common says you reap just what you sow
So unless you've lived a life of total perfection
You'd better be careful of every stone that you throw.

Walk a mile in my shoes, walk a mile in my shoes
And before you abuse, criticize and accuse
Walk a mile in my shoes.

And yet we spend the day throwing stones at one another
'Cause I don't think or wear my hair the same way you do
Well I may be common people but I'm your brother
And when you strike out and try to hurt me its a-hurting' you.

Walk a mile in my shoes, walk a mile in my shoes
And before you abuse, criticize and accuse
Walk a mile in my shoes.

There are people on reservations and out in the ghettos
And brother there but for the grace of God go you and I
If I only had the wings of a little angel
Don't you know I'd fly to the top of the mountain, and then I'd cry.

Walk a mile in my shoes, walk a mile in my shoes
And before you abuse, criticize and accuse
Walk a mile in my shoes, shoes.

Nobody is Around, Let's look deep inside

- Live in an attitude of positive expectancy, knowing that everything that happens in your life benefits you in some way.

- Never take away anyone's hope. That may be all they have
- When you lose don't lose the lesson

- Open your arms to change, but don't let go of your values

“The Most”

- The most selfish One-Letter word: “I”, Avoid it
- The most satisfying Two-Letter word: “WE”, Use it.
- The most poisonous Three-Letter word: “EGO”, Kill it.
- The most used Four-Letter word: “LOVE”, Value it.
- The most pleasing Five-Letter word: “SMILE”, Keep it.
- The fastest spreading Six-Letter word: “RUMOUR”, Ignore it.
- The Hardest working Seven-Letter word: “SUCCESS”, achieve it.
- The most enviable Eight-Letter word: “JEALOUSY”, Distance it.
- The most powerful Nine-Letter word: “KNOWLEDGE”, Acquire it.
- The most essential Ten-Letter word: “CONFIDENCE”, Trust it.

Kaveh Tehrani
Sales



Cerritos Auto Square
18500 Studebaker Rd.
Cerritos, CA 90703-3010

NORM REEVES
HONDA
SUPERSTORE

Phone: 562-345-9100
Fax: 562-402-4584
Cell: 562-884-7441
normreeves.com

The Concept of Asha in Zoroastrianism

By Behram Deboo

Asha, in the Gathas, is one of the six attributes Zarathushtra ascribes to Ahura Mazda. It is a poetic form of arta, areta or Vedic rita or rta in Sanskrit.

These words are many millennia old. Aryans (Iranians and Hindus) were familiar with the concept of Asha. So this concept is older than the Gathas.

Aryans used arta as a prefix to Aryan proper names. (Please note, the word Aryan is used here to mean Indo-Iranian people.)

Historical evidence

In ancient times, Aryan tribes made use of these words frequently. One of the tribes named Mittani established a powerful kingdom around Northern Mesopotamia and Syria. A letter written by Dushratta, a Mittani king who ruled this area around 1600 BCE, was found and deciphered from clay tablets discovered in the Middle Egypt. It was transcribed in cuneiform language to his brother-in-law Amenhetep III of Egypt. In that letter, he mentions the names of his two brothers, namely Artashumara and Artama. The last one was the name of his grandfather also. Zarathushtra does not use these stem words in the Gathas. However, we find them in the Pahlavi and Old Persian writings. What does Asha mean?

Before we go to Gathas where Zarathushtra expounds Asha, it will be proper to find out what it meant to the Aryans. According to late Dr. Radhakrishnan, a Vedic philosopher, 'Rta is the universal essence of things; it is the truth of things. Everything that is ordered in the universe has rta for its principle.' It is the balance of motion. For example, the solar system is moving 200 miles per second while our Milky Way galaxy is speeding up in space 600 miles per second. Our Earth is revolving on its own axis and rotates around the sun. Yet, all these motions are harmonious with each other. No wonder Einstein said, 'God does not play dice with the universe.' Scientifically looking, Cosmo-genesis and biogenesis represent a system called Divine Proportion in which everything has its unique feature and size.

Asha in the Gathas

Asha is thus the right order that Zarathushtra extends to human ethics. It is the best truth or righteousness, Asha Vahishta. It is the best expression of purity. It is the pivot around which the ethics of Zarathushtra

revolves. Asha Vahishta, later on, becomes Ardibehesht wrongly used in Persian as Ordibehesht.

When we read the Avesta, old or young, we find Asha or related words innumerable times. In Gathas, Asha or words derived from Asha occur about 170 times. In the Ahunavaiti Gatha alone, they occur 80 times. In Y28.2 (Ahunavaiti Gatha), the first time, Zarathushtra uses Ashat derived from Asha. He prays Ahura Mazda to grant the blessings of both the existences, physical and spiritual (mental) through Asha so that he may lead his companions to the abode of light. He sings songs praising Asha and Good Mind as never before to seek support and teach others to endeavor for Asha. Zarathushtra has realized the Good Mind (Vohu Manah) and is longing to have the vision of Asha. He prays for a long life through Asha.

Zarathushtra first time uses Asha Vahishta in Y 28.8 where with love, he prays to Ahura Mazda who is in harmony with Asha Vahishta (the best truth, righteousness or best order). Does that mean Ahura Mazda is in harmony with the Cosmos? Zarathushtra says he has always followed the principles of Asha so that he could learn when the Creation came into being through the thoughts and words of Ahura Mazda.

When the soul of the living world complains to Ahura Mazda about strife and discord, Asha is consulted to find a soul who can be the spiritual leader of the world and who can offer protection and fostering fervor. Asha replies that no spiritual leader is known. Ahura Mazda puts this question to Vohu Manah (the Good Mind) who replies, 'It is Spitama Zarathushtra.' He will promote Asha and bring those who have strayed away from God to the righteous path. The soul of the living world prays to Ahura Mazdato grant Zarathushtra and his followers strength and power through Asha and Vohu Manah, so that he may bring peace and tranquility to the suffering humanity.

There is so much fighting, dissension and hatred going in this world. Wars, destruction and ethnic cleansing are rampant, raging and widespread. Zarathushtra should be a beacon of light, hope and inspiration not only to Zoroastrians but to non-Zoroastrians too. No wonder the symbol of Asha is fire that throws light on darkness and enlightens the whole of creation.

(To be continued)

**For Advertising in
The ZOROASTRIAN Journal
Please Call
714-893-4737**

Yahoo! Yahoo! Or Yatha Ahu!

By Behram Deboo

We all know the famous Yahoo web browser and its Yahoo mail. Do you know where the name originated? Probably, the Yahoo people do not either.

We will journey through a few pages of the history of India to learn this. India, though an Aryan country, also came under the rule of Muslim kings. Today, we will only deal with the most famous Moghul king by the name of Akbar. He ruled India with tolerance and magnanimity from 1556 to 1605 ACE. It was a period of glorious time for all his subjects. He reminds us of Cyrus the Great, as he was tolerant of all religions. He did not like the Islamic orthodoxy that discriminated against non-Muslims. Like the Interfaith Council, he invited all the clerics from different religions. He amalgamated the tenets of these religions into the formation of a new religion called Din-e-Ilahi to foster unity and peace.

Among the clerics, there was a righteous Zoroastrian man, Dastur Mehrji Rana, the High Priest of Parsis of Navsari. This priest lit the fire with sandalwood and recited Avesta in his resounding voice. It just happens that in the court of Akbar, there was an extraordinary, highly-talented Durbar singer known as Mian Tansen, a Muslim. His singing was almost magical. Akbar rewarded him with gold, diamonds and properties. The light of his fame still shines in India even after four hundred years. Most Indians know him as the superb composer of many Raghas (melodies). He heard Dastur singing Yatha Ahu Vairyo and wrote Khial in Hindi. He dedicated it to Dastur Mehrji Rana.

The English translation is as follows:

Mian Tansen's Khial on Dastur Mehrji Rana

Yahoo! The Parsi's prayer is accepted.

Yahoo! Whatever the Parsi requested is accepted.

Even as clouds rise from the burning of fragrant sandalwood and incense.

Yahoo! The Parsi prayer is accepted.

Oh, Shah Mehryar, with your, long, long beard,

Your face glows with the Light of God.

Yahoo! The Parsi's prayer is accepted.

Thus says: Mian Tansen:

'Hearken, O Shah Akbar,

Here stands the Flower of Paradise.'*

Yahoo! The Parsi's prayer is accepted.

Note: This poem is taken from a historical book called 'The Parsis' by Pilo Nanavaty. Tansen writes the word 'Yahoo' as one word in Hindi. So I made the similar change. However, many decades ago when this poem was translated, the author divided it into two words, Ya hoo! The note adds: 'The Sufi saints, when practicing jikra, a form of ecstatic chanting, would recite the word, Allah when inhaling and hoo when exhaling.'

However, according to the late Behram D. Pithavala, a great scholar of Zoroastrian studies, 'Ya hoo' refers to the opening line of the most sacred of Zoroastrian prayers: 'Yatha Ahu Vairyo' which Dastur Mehrji Rana must have chanted when standing before the sacred fire he lit at the court of Akbar. I may add here that Mian Tansen calls Dastur 'Shah Mehryar', the king and friend of light.

* 'Flower of Paradise' was a common epithet applied to Sufi saints, says the note. Thus Tansen gives the highest honor to Dastur Mehrji Rana.



رامین استواری

RAMIN OSTOWARI

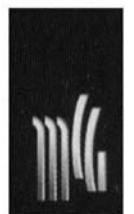
Realtor

26010 Accro Street, Suite 200
Mission Viejo, CA 92691

Mobile: 949.230.7231

Fax: 949.266.9811

E: Ramin@My-RealEstate-Guy.com
www.TheMichaelCliffordGroup.com



— The —
**Michael
Clifford
Group**

"When you want results and not just promises"

ONE by ONE

We Can Make Poverty History

By: Niaz Kasravi, Ph.D.



On Being Born Wealthy

I always think about how lucky I am to have been born into my family. After all, I opened my eyes to the world, surrounded by a family who loves me, who has been able to provide food, shelter, a good education, and the many luxuries that life has to offer. But, many people in the world have not been so fortunate. In fact, it is estimated that 20% of the world's population – more than 1 billion people – live in extreme poverty. This means that they survive on less than \$1 a day, something that most of us cannot even imagine. Compared to those 1 billion people, every single one of us is extremely wealthy.

On Being Born Healthy

I am also thankful that I was born with all ten fingers, all ten toes, and in amazing good health. Do you know how lucky you are if the same is true for you? Imagine having been born with a devastating disease. Imagine being born with HIV. Imagine being born into a family that suffers through extreme poverty every day. This is the reality for many kids and many people in the world. 70% of the world's HIV-positive population lives in Sub-Saharan Africa alone. Imagine being born into that.

On the Tendency to Be Ignorant

In future years, our children and our children's children will look at history, will look at our era and wonder how we could have failed to do anything to help this region of the world. How could we have not known that so many helpless children are born and live in this reality, a reality that seems more like "hell" to the rest of us. History, I believe, will prove our failure to take action to alleviate this condition as one of our gravest oversights.

Consider some of the stories that all of us hear about the Holocaust and the people who lived through that era, stories that tell of the complete lack of knowledge about the atrocities that Hitler and the Nazis were committing against the Jews. Then consider, are we doing the same thing? Are we closing our eyes and living in ignorance about the devastation that poverty and AIDS is creating in Africa?

But, now that we know, how can we ignore it? The reality is: we can't.

The One Campaign

A few years back, I attended a U2 concert. Now, I have admired U2 for as long as I can remember and every time I attend one of their concerts I develop an even bigger sense of admiration for them. This concert, however, was special in that Bono, the lead singer of the band, dedicated a whole section of the program to discussing a campaign he is involved with, a campaign to combat poverty and AIDS. I was intrigued.

It is called the ONE Campaign. According to their website, "ONE aims to help Americans raise their voice as ONE against the emergency of AIDS and extreme poverty, so that decision makers in the U.S. will do more to save millions of lives in countries that are hardest hit by poverty". It is an effort by Americans from all walks of life – students, ministers, musicians, actors, and people like you and me – to help fight the global emergency of AIDS and extreme poverty.

ONE is comprised of over 2 million individuals and 70 non-profit, advocacy and humanitarian organizations who are calling for one basic thing: the allocation of an additional one percent of the U.S. budget to provide basic needs like health, education, clean water and food to help transform the future for an entire generation who are born in the world's poorest countries.

"Why should we help?" you might ask. Consider the following. America is one of the world's richest nations who has the potential to build upon its traditions of compassion and generosity. In the last four years, this country has nearly doubled the aid that it gives to Africa. For us to help alleviate poverty and AIDS we must continue and expand upon this tradition. Furthermore, in order to protect this country and create more friends and fewer enemies, we must take part in international aid efforts. The fact that this is an effective foreign policy measure and a matter of national safety has been recognized by President Bush and many of his predecessors.

But, the short answer to the question of "Why should we help?" is merely, "Because we can."

We Can Make a Difference, ONE by ONE

Most of us would be surprised to learn that less than one percent of the federal budget is currently marked for fighting AIDS and poverty in the world. By directing an additional once cent more for every dollar spent by the federal government, we can help provide the most basic needs for the world's poorest population, we can transform lives, we can give an entire generation hope, and we can transform our image at a time when conflict and wars have led to a rise in anti-U.S. sentiment across the globe.

Please See Next page

American Air

How Racial Profiling at Airports Effects Us All

By: Tehran Ghasri

9-11-2001 is a day forever held in infamy. As black plumes of smoke rose into the New York City sunrise, so too did the hopes of activists for Middle-Eastern civil rights. Even before the events of this fateful day, Middle-Easterners had a hard time proving their innocence amidst all the finger pointing. The revolutions, turmoil, hostages, and hijackings by fanatics, the eighties saw Middle-Easterners being blamed for everything from "war" to "the end of the world." Today racist attitudes towards those of Middle-Eastern descent is prevalent everywhere from cartoons to MTV and nowhere more so than the airport where racial profiling is a standard practice.

There are increasing numbers of cases in which Middle-Eastern patrons have felt the profiling eyes of airline security. Being "randomly" selected for screening, baggage search, and identification checks are also common places for those of Middle-Eastern descent. Constantly, Middle-Easterners are stopped in the airport by security and made to feel humiliated. All in the name of protecting us from the threat of "terrorists."

Instead of protecting the rights of their Middle-Eastern passengers which make up 14% of all Air traffic in the United States, the Airlines and Government seem to be adding more pressure to increase racial profiling as a practice. Using phrasing such as "report suspicious characters" and "terrorist behavior" and by passing "anti-terrorism" bills that allows the government the use of "secret evidence" or no disclosed evidence to the defendant to detain and deport immigrants even suspected of terrorist activity. The Patriot Act itself is in itself a violation of Middle-Eastern human rights.

Congress claims this is in part due to the increasing number of cases of Middle-Easterners in terrorist crimes in the United States. However two of the most devastating terrorist attacks on U.S. soil had no Middle-Eastern involvement at all. Both the 1996 Olympic bombing and the 1995 bombing in Oklahoma City were done by white extremists. Both were originally blamed on Middle-Easterners. In both cases not a single profiling of white Anglo-Saxon males was instituted. A case resembling the fact that all serial killers seem to be white males between 21 and

34 and all school shootings are caused by white teenagers with too much money and nothing to lose. As Blacks and Hispanics and now Middle-Easterners are the target of constant racial profiling and stereotypes, white males find themselves immune. The solution is not including whites in racial profiling, it's ending racial profiling all together.

Racial profiling in airports effects us all, Muslims and Non-Muslims alike. Those of Middle-Eastern descent despite their religion are targets because of their features. The average uneducated security guard cannot differentiate between a Sikh and an Israeli Jew. As an emotional effect, racial profiling creates a sense of humiliation and disgrace for those isolated by it. Physically, racial profiling asserts and reinforces stereotypes. On an economical side racial profiling makes for less customer friendly flights and less travel while increasing prices for security and procedures. If nothing else it holds up lines and delays check ins. Even if race can be helpful, the use of racial profiling causes many more problems than it solves.

The regulations that airlines enforce are not blatant racism. However they reinforce "aversive racism" behaviors. This means that people are generally motivated to experience themselves as being non-prejudiced, but at the same time start having unconscious, unavoidable racist feelings or judgments of which they are typically unaware. Aversive racists will express these racist feelings or judgments in situations where a non-racialized justification to do so exists. Modern day feelings and regulations portraying Middle-Easterners as terrorists is on its way into creating a whole generation of aversive racists that are able to discriminate without acknowledging their prejudice because they excuse or justify their behavior on reasonable grounds. The generation has already started in the airports. How long before it reaches everyone else?

Stop this form of racism by reporting situations in which you feel racially discriminated or profiled. Take the name and badge number of the employee and write the company. Write your congressman and show your concern. Do not feel embarrassed. Do not let it go. Do not let it stop you. Do not let your civil rights go up in smoke.

Happiness on to those
who bring happiness to others

"Gathas"

Women in Zoroastrianism and the Esfandgan Celebration

By Firoozeh Ardehshiri Sharifabad

In the Zoroastrian (Mazdayasni) religion, a woman distinguishes good from evil with her wisdom, and has great status. She is fully free and independent to go among people. She owns land, position and property and, according to Ashu Zartosht, can learn science and be educated in all fields. She has the right of choice as well as freedom to choose her job and vocation; she has the right to equal wages. She can take part in political and social activities and manage her community actively. She is not forced to confine herself just to the house until the end of her life.

In the Avesta, the term Banu means 'light and illumination'. Kad Banu means 'the light of the house', and the Iranian woman has this eminent position. In many non-Iranian cultures, the woman's position is dependent on her husband's. We all know that in English the terms man (from Old English for 'human') and woman (from Old English for 'woman-human') are used for males and females respectively, which to many people suggests that inequality is built into the language. In many cultures, a woman's family name changes to her husband's after marriage. Here, we can well realize the dependency of the woman's name on the man's name. But the family name of an Iranian woman does not change after marriage; she still retains her own family name.

Iranian men consider their wives as their colleagues. In other words, Hamdush means colleagues in all aspects of life. Or they use the beautiful term Hamsar, which means 'the same head', having a reciprocal relationship, and having their family life in a coordinated way. In Gavah Giran (marriage) advice, first the girl is asked if she is ready to accept the man as her husband and fellow of mind, body and soul. Then the man is asked the same question. It seems (from the advice) that the woman is not only physically equal to the man but also equal in mind and soul.

In this regard, Ashu Zartosht says, 'Teachings address I to maidens marrying, and to you (bridegrooms) giving counsel. Lay them to heart and learn to get them within your selves in earnest attention to the Life of Good Thought. Let each of you strive to excel the other in the Right, for it will be a prize for that one' (Yasna 53, 5). Therefore, in Behi rights, the only competition that the wives and their husbands can have is outpacing one another in following the principles of truth.

In Gatha, Ashu Zartosht mentions six main characteristics of Ahura Mazda (the Wise Creator). In Avesta, they have been called Amshaspands and referred to as archangels. The three male Amshaspands are Bahman, Ardibehesht and Shahrivar; and the females are Kohrdad, Amordad and Sepandarmaz. Sepandarmaz is one of the most famous Amshaspands, whose earthly role is guardian of the land, and her spiritual role indicates patience, perseverance and love.

The fifth of Esfand – 29th of Bahman (Iranian month), or the 18th of February – is equal to Sepandarmaz Amshaspand in the month of Esfand. The Persian term Esfand or Sepandarmaz is extracted from the Avestan word Sepanta Armaiti, meaning humbleness and peace. In the Zoroastrian religion, this day marks the commemoration of women, the Esfandgan Celebration. In the ancient Iranian tradition, women were offered gifts from their husbands and were free from doing any chores around the house. This feast was called Mozdgirān, and women's hard working and responsibilities were compensated and appreciated.

Today, Zoroastrians celebrate it as Women's or Mother's Day to honor the great position of females.

ONE by ONE

We Can Make Poverty History

Steps to take:

- Sign petitions that you agree with. You can find a sample petition at: <http://action.one.org/ActionSignup.html>
- Tell your friends and help make others aware of the crisis of world poverty and AIDS
- Go to the ONE Campaign website for more information on how you can help:

www.one.org

Concluding Thoughts

To reach into one's pocket and give is not an easy thing in this materialistic world that we live in. This is complicated by the fact that many important campaigns and causes are so diluted with the political agendas of different groups. The beauty of a campaign such as the one described in this article is the fact that it has been designed to make giving easy. People from all walks of life, from all religious and political views have committed to this campaign: from President Bush, to Bono, and Brad Pitt, Tom Hanks and the Average Joe.

Helping alleviate poverty and the threat of AIDS for the world's poorest people is, at its heart, a humanitarian maneuver, not a political one per se. I invite you to do your own research on this and other campaigns and get involved with a cause and with an organization that fits you and your beliefs. The point is, we can help, one by one, it adds up.

Zoroastrianism and Global Warming



By Orang Demehry

In addition to being the first monotheistic religion, Zoroastrianism is considered the world's first environmental religion because it has preserved environmental consciousness in both life and rituals. Such environmental concern is in dire need today. There are growing environmental issues facing our world such as Global Warming. Is it really the "Green" religion? It is if we put into practice its message. From its inception, Zoroastrianism has preached care for the environment and all natural creation. It aims to instill a sense of responsibility towards the environment by making it a woven part of daily life. For instance, we are taught to not pollute the fire, water, air and earth. There are many ritual examples that support this consciousness. The Gathas talk about the concept of Asha, which is the cosmic law and harmony that is essential for balance and well being of our world. Zoroastrianism states that all creations on the earth are interconnected to each other and depend on each other for survival. Our faith requests us not only to love God, but to also love other creatures. So to neglect the environment is considered bad.

Is Global Warming real? The vast majority of countries and scientist agree that global warming is real, it's already happening and it's the result of our activities and not a natural occurrence. In the early 1980s, scientists were beginning to raise concerns about climate change. In 1988, the Intergovernmental Panel on Climate Change (IPCC) was created by the United Nations Environment Program (UNEP) and the World Meteorological Organization (WMO) to assess the scientific knowledge on global warming. Its first major report in 1990 showed that there was broad international consensus that climate change was human-induced. This led to the creation of the United Nations Framework Convention on Climate Change (UNFCCC), signed by over 150 countries at the Rio Earth Summit in 1992 (by the middle of 2000, over 180 countries had signed and ratified it). By 1995 negotiations had started on a protocol — an international agreement linked to the existing treaty, but standing on its own. This led to the Kyoto Protocol, adopted unanimously in 1997.

"Global Warming" is a specific case of the more general term "climate change." Global Warming generally implies a human influence. It is caused by burning fossil fuels such as coal, gas and oil and clearing forests that dramatically increases the amount of carbon dioxide in the Earth's atmosphere and raises temperatures. The prevailing scientific opinion on climate change is that "most of the warming observed over the last 50 years is attributable to human activities." We're already seeing changes. Glaciers are melting, plants and animals are being forced from their habitat, and the number of severe storms and droughts is increasing. For instance, the number of Category 4 and 5 hurricanes has almost doubled in the last 30 years. The Oct. 24, 2006 issue of Business Week Online reported that there are at least 16 cases pending in federal or state court against oil, electric power, auto, and other companies whose emissions are linked to global warming. The catalyst for this was hurricane Katrina, which they say is a "...clear result of irresponsible behavior by the carbon-emissions corporate economy."

What can I do?

There is no doubt we can solve this problem. In fact, we have a moral and religious obligation to do so. Small changes to your daily routine can add up to big differences in helping to stop global warming. Here are just a few simple examples:

- Recycle at home. Save 2,400 pounds of carbon dioxide a year by recycling half of the waste your household generates.
- Replace regular incandescent light bulbs. Use compact fluorescent light bulb (cfl), which use 60% less energy than a regular bulb; saving about 300 pounds of carbon dioxide a year. If every family in the U.S. made the switch, we'd reduce carbon dioxide by more than 90 billion pounds!
- Plant a tree. A single tree will absorb one ton of carbon dioxide over its lifetime.
- Buy more fuel efficient vehicles. Save 3,000 pounds of carbon dioxide every year if your new car gets only 3 miles per gallon more than your current one and get up to 60 miles per gallon with a hybrid!
- Buy organic foods. Organic soils capture and store carbon dioxide at much higher levels than soils from conventional farms. If we grew all of our corn and soybeans organically, we'd remove 580 billion pounds of carbon dioxide from the atmosphere!
- Drive less. Walk bike, carpool or take mass transit more often. You'll save one pound of carbon dioxide for every mile you don't drive.
- Take action. Encourage your school or business to reduce emissions, encourage the switch to renewable energy, conserve the forests worldwide, tell Congress to act by writing to your representative, and join responsible environmental groups.

For more information please visit

<http://www.climatecrisis.net> or

<http://www.conservation.org/xp/CIWEB/programs/climatechange/>

What does fire symbolize?

By Shahrooz Ash

The human species has been in existence for over 1.5 million years. During this illustrious period, human discoveries have been numerous, plenty and abundant. Despite all these discoveries, one discovery stands alone and has great significance. Almost all scholars agree that the greatest human discovery up to the present time has been the discovery of fire. In the Gathas, we witness Zarathushtra using the word Fire. The context in which Fire is discussed seems to be that of a metaphor. Zarathushtra connects Fire to the principle of Truth (Asha), the human Mind (Mana) and its Wisdom (Mazda).

Throughout Zoroastrian history, Fire has always symbolized the mental faculty. Fire tells the story of the mind, and its capacity to attain wisdom so that it can identify truth, and distinguish right from wrong.

Throughout human history, many different cultures and religions have venerated fire. For example: in Christianity, lighting a candle in a church symbolizes the light within humans, and according to Professor Karen Torjesen (Dean of School of Religion at Claremont University) the light within is the mental faculty. Today most universities around the world make use of Fire for their logos, art works and publications. This is because Fire symbolizes enlightenment of the mind through knowledge, and understanding of truth. At the Olympic sports games a fire is lit on the opening day during a ceremonial event, and then the fire stays lit throughout the duration of the games. The Statue of Liberty in New York displays a lady holding a torch with a flame in her hand; the torch is a symbol that marked the beginning of yet another period of enlightenment.

The enlightenment principles originated and were defined for the first time by Zarathushtra. According to schools of Philosophy, Zarathushtra's period marked the birth of the enlightenment principles because tribal thinking was replaced by individual thinking. The Zoroastrian principles of enlightenment are simple: if people are educated, therefore wise, then they can be left alone to think freely for themselves, examine for themselves and choose for themselves. These ideas constitute individuality; however, with liberty also comes responsibility. This means the pillars of western civilization which are constructed on reason and freedom, are a direct result of Zarathushtra's teachings.

Religions claim they hold the true light, and thus the path to enlightenment is through spiritual guidance. Scientists also claim that they hold the true light, and thus the path to enlightenment is through reason and empirical evidence. Both religion and science utilize the flame to represent truth, value and human understanding of ultimate reality.

For Zoroastrians, fire is the symbol of everything that is good, true and righteous. According to Zoroastrian philosophy, good is going to be victorious in its final effort when its antithesis is eliminated. This event shall serve as evidence that fire is immortal and thus eternal. An intrinsic quality of fire is to shine, just like the beautiful, pure mind and wisdom of Zarathushtra.

From Pgae 4

FIRE

Fire in the Gathas

Fire has been used eight times in the Gathas. It is mainly mental by means of which both the rightful and wrongful get guidance and receive happiness, and (Songs 4.3 and 12.6) the radiant light that enlightens the righteous leader to prove good to the righteous and wrongful parties (4.19 and 16.9), the warmth through which the two parties are rewarded (8.4); and full-of-energy, which clearly helps good and stops the evil from committing aggression (7:4). It helps to meditate in quest of righteousness (8.9) and to enlighten one's mind to find means to ward off danger (11.7). Each of the eight instances show that Fire belongs to Mazda.

It is Your Fire.

The Gathic Fire is mental and it symbolizes the Divine Progressive Mentality in human beings. It is the mental altar that enlightens a meditating mind of a Zarathushtrian. It is Mazda's Fire but not the physical Hearth-Fire.

The Gathas and the Haptanghaiti show why Fire is Mazda Ahura's and how the epithets were made into further kinds of fire. And the Puthra Son used in stereotype compositions, is nothing but an echo of the Indo-Iranian myth of fire being the son of the Sky god and the Earth goddess, shorn of its forms and norms. When we look at the piece of poetry, given in Yasna 62 as the first instance of the word, and later repeated in the Atash Niyayesh; we see that the word oputhra is an adulteration that spoils the meter and should be dropped out. It then conforms with the Gathic idea of Fire. Let us recite and feel exalted by the Mazda Ahura's Fire, the mental enlightenment that allows an ideal society to live in radiant happiness and progressive prosperity here and hereafter:

Grant me, O Fire of Ahura Mazda, prompt welfare, prompt maintenance, prompt living; full welfare, full maintenance, full living; zeal, progress, eloquence, discerning intellect; next, comprehensive, great and lasting knowledge; next, all encompassing courage, steadiness; vigilance, wakeful even at rest; and self-supporting children, able to govern the country, outstanding in assembly, harmonious in growth, and gentle in character, who shall advance our homes, settlements, districts, countries and the world fellowship. (Yasna 62:4-5 & Atash Niyayesh 4-5).

May the FIRE OF MAZDA AHURA enlighten our minds!

WORLD NEWS

International Scientific Conference on Ancient Margiana Comes to an End

19 November 2006

By CAIS

LONDON (CAIS) – The three-day international scientific conference entitled 'Ancient Margiana - New Center of World Civilization' finished in the town of Mary (Marv), in what is today known as Turkmenistan.

Leading experts from 15 states discussed the results of research conducted by the Margiana archaeological expedition led by Prof. Viktor Sarianidi and his new theory claiming that Margiana is the only Central Asian cradle of ancient Eastern civilization. Sarianidi identified the Bactria-Margiana complex as Indo-Iranian, going as far as to identify evidence of proto-Zoroastrian objects and rituals.

Summing up the scientific discourse, world-famous specialists noted that for scientists the forum marked the headstart to join efforts in reconstructing the true history of the Bronze Age. According to them, the Margiana excavations make one reconsider established views on the

ancient past of mankind and the place of ancient Iranian civilization in the system of early civilizations on the planet.

Giving a speech on the last day of the conference, Prof. Sarianidi emphasized the results of archaeological research in the last three years. In his opinion, the find-

ings, including a cylinder-shaped seal with a cuneiform Shumer inscription, leave no doubts as regards the fact that the ancient Iranian province of Margush (an Achaemenid Satrapy) was not an isolated oasis at the end of the third to first half of the second centuries BCE. It was rather in the orbit of international relations as a highly developed civilization. He also noted that further exploration of Margush promises new sensational discoveries.

Practically all speakers stressed the thesis that numerous monumental palaces and temples of Margush, splendid king's necropolis and ancient art works are clear evidence of the unknown center of ancient

world civilization that existed there.

Noting the need for further detailed study of the historical heritage of Margiana, the scientists expressed confidence that even today there were no doubts that it could be referred to the ancient world civilizations. The conference participants also supported the idea of continuing and strengthening close scientific cooperation.

The Margiana has attracted attention as a candidate for those looking for material counterparts to the Indo-Iranians, a major branch that split off from the Proto-Indo-Europeans. The first agricultural settlements appeared in the delta of the Murgab river as far back as the seventh millennium BCE. Fertile silt coming from the mountains, abundance of water and moderate climate had created favorable conditions for good crops, and the progress of the ancient economy was continued for several centuries.

Archaeological discoveries of the second half of the twentieth century in the north, what is today known as Afghanistan and Southern Turkmenistan, gave exact proof for close relations between Margiana and Bactria. The Margiana country occupied an area of more than 3000 sq. km and consisted of 78 oases and more than 150 compact settlements.



Past and Present Customs of Disposal among Zoroastrians

By **Behram Deboo**

Zoroastrians were known from ancient times to respect the natural elements of the earth and environment. They believed in preserving the natural world that God endowed to mankind. They were careful not to pollute water, air, soil and fire. They did not cut trees unnecessarily, as they were

mer Solstice the sunlight lasts 24 hours and where on the Winter solstice, the night is 24 hours long.

So it was a land of snow and ice with permafrost. As the Aryans moved south to the higher altitude of Central Asia, the custom of disposing the dead bodies to vultures and



conscious of the ecosystem of the forest. Persians dug canals to bring water where needed. Cultivating the fields was considered a virtuous activity. So also was raising animals. Iranians had a strong work ethic to preserve the environment.

Somehow Zoroastrians understood the process of infections that could be contagious to others. We find the rules of avoiding such contagious materials in a book called Vandidad (Vi-daev-Dat, the laws against the destructive agents). The late Mobed-e-Mobedan Rustom Shahzadi says, 'The Laws of the Vandidad which belong to the pre-Zarathushtrian people, should not be considered today as proper and practical. It is not for all the people and for all the times.' It is believed that Vandidad was written around 300 or 400 BCE, though its contents are much older. Vandidad was a hygienic system, similar to modern techniques. Thus they practiced cleanliness in order to protect themselves from contagious diseases. No doubt, they did not know microbes such as viruses, bacteria and fungi. However, they knew there were agents that were destructive to health and also caused decomposition of dead matter.

We all have to go through a process of birth, life and death – a timeline we cannot avoid. We, Homo sapiens, are genetically adaptive to the environment we live in, from the extreme heat of the desert to the cold weather of the Arctic. The environment decided for us the way we lived. Our customs of life and death originated from our surroundings. We find in Vandidad that there was a time when Aryans lived in an area where there was a winter of ten months and a summer of two months, and it was the first country out of sixteen mentioned. It was most likely similar to the Arctic Circle area where there is a summer as short as one month, where on the Sum-

mer Solstice the sunlight lasts 24 hours and where on the Winter solstice, the night is 24 hours long. So it was a land of snow and ice with permafrost. As the Aryans moved south to the higher altitude of Central Asia, the custom of disposing the dead bodies to vultures and

other wild animals might have originated. Eventually a structure was designed which later came to be known as Dokhma or Dakhme. In Tibet, where people live in a similar geological area, they have no choice but to dispose of their loved ones to natural elements and vultures. Vandidad is one of 21 Nusks (books). It has brought us some history of the Aryans. Fascinating, indeed, is the description of Aryans moving south from the extreme cold area. God warns Jamshid (the Iranian Noah) of an Ice Age coming to that region and asks him to build a vara (enclosure) to save the plants and animals. Jamshid, like Noah, collects one pair of a multitude species of plants and animals and gives them shelter. When spring arrives and the snow is gone, Jamshid celebrates the day called Jamshedi Naoruz, a day of hope and life. Jamshid and his people moved three times to the south where a year was divided into seven months of summer and five months of winter, indicating the climatic conditions prevailing in some of the countries of Central Asia. Since the year began with the cold, it was called Saredha (in Avesta) or Sared (Pahlvi, Sal) that literally means cold. In regards to this, Prof James Russell says, 'Zoroastrian religious terms are probably for the reason, still in common in Turkic and Mongol Siberian religions: one of the Kalmyk sky-gods is called Hormuzta; and the Buryat Mongol Ahrima has been equated with Ahriman.'

Some scholars, including the late Vedic scholar Tilak of India, believed that it represented the last Ice Age that started around 14000 BCE and ended in 9-10,000 BCE. Does that mean our Iranian civilization is 15,000 years old?

These climatic changes had an enormous impact on the weather of many areas where rain poured down heavily causing a worldwide flood. Herodotus, the Greek

historian, tells about a sacerdotal class of priests who served mainly the Medes and Persians. They were called Magi. It would be proper to point out here that Greeks erroneously called all kinds of priests Magi, including the Chaldean Diviners. This has caused some confusion. Magi disposed off their bodies to vultures also because of their belief in not polluting the natural elements. Thus, it was a final act of charity, and this process completed the eco-cycle. When they embraced the religion of Zarathushtra, they slowly brought in their theology, customs and traditions. To give credibility, they wrote their version in the name of Zarathushtra.

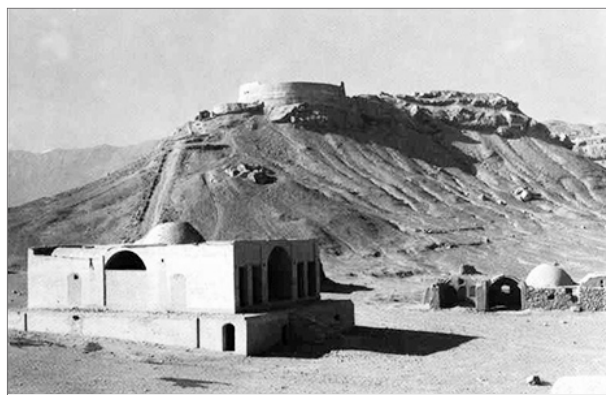
As mentioned above, Vandidad says that there were 16 Aryan countries. The author(s) of Vandidad complains about two countries that did not follow the same custom. The tenth country is Haravaiti or Harut. It is a beautiful country where the burying of dead is not approved by the author(s) of Vandidad. Vandidad further mentions the thirteenth country where corpses were burnt. So we can see from these historical facts that even in the Zoroastrian countries there were people who did not follow the disposal custom of Magi. It is believed by some scholars that the practice of Dokhma might have become more prevalent after Islam in Iran as Zoroastrians were considered Najes (impure) and were not allowed to bury or cremate. In fact, Hindu Aryans still today cremate the dead. Cremation with sandalwood supplied by India was popular among Roman nobles. Romans followed the burial system after they became Christians.

Evidence of Burial in Ancient Iran

Recent excavations in Iran have found well-preserved bodies in salt mines and other areas. This proves that burial was one of the customs.

A stone coffin dating back to the Parthian era around 250 BCE was excavated at Dezful in Khuzestan province.

In Khorramabad, Luristan province, a



number of mass graves dating back to the BCE period were found. The graves were made of several rooms and corridors containing several human skeletons.

Scythians, who were a great threat to Persians and difficult to subdue, roamed over a vast area of Central Asia. Burial grounds of these nomadic people have been found in this area. Gradually, they moved to the north west of India (now Pakistan), reaching the west coast of India where they were known as Sakas. In India, they were also known as the Surya or sun-worshipping Aryans. Coming into contact with other Aryans, they adopted the cremation system. At Pasargadae, we have the tomb of Cyrus the Great. Alexander visited his tomb and

paid homage to this great king. It is believed that Cyrus left an inscription that has many versions but this one is more profound: 'O man, whoever thou art and whenever thou comes, I am Cyrus the Great, and I won for the Persians their Empire. Do not begrudge me this little earth which covers my body (Persian DNA).' Naqsh-e-Rostam contains seven tombs including those of Darius I, Xerxes I, Artaxerxes I and Darius II.

At Persepolis, many graves have been excavated with skeletons inside bathtub-like coffins. Along with these skeletons were found many other artifacts.

At Nerges Tappe in the city of Gorgan, according to Payvand News (October 2006), a 3000-year-old grave was discovered that contained the skeletons of a mother and her infant as well as of a dog and its puppy. (Ref: The Circle of Ancient Iranian Studies). For many decades, Zoroastrians in Iran have been using the burial system that is approved by the Zoroastrian clergy.

Customs in India

Parsis (Persians) arrived in India almost 1300 years ago from the city of Hormuz after moving from Pars to Kohistan in the province of Khorasan and staying there for 100 years. They lived for a period of 15 years in Hormuz. It is believed that, until they built the first Dakhme (Tower of Silence), they buried their dead. Afterwards, Parsis built many Dakhmes, mainly in Western India. It was cost-effective and a good system ecologically. However, that equation changed as there was a shortage of vultures due to poisoning and viral infections. They tried to expand the system by building solar panels and other methods. This did not improve, and the system became dysfunctional.

In order to survive, we must change with the times without compromising the true message of Zarathushtra. Otherwise, we will be a page in world history.

I urge all Zoroastrians to follow Spenta Mainyash which is creative, progressive-mindedness and go back to our original roots. For, we are the followers of Zarathushtra only and no one else.

Parsis have Aramgahs (burial places) in Delhi, Nagpur, Madras and Ooty. Parsis living there followed the burial system. However, in Bombay, many Parsis have come forward to do away with this defunct system and follow cremation in an electrical crematorium.

Customs in Western countries

In Western countries, Zoroastrians follow two systems: 1. They have cemeteries in big cities such as Los Angeles and Vancouver; and 2. Cremation. Zoroastrian priests do all the ceremonies and prayers for the departed souls. Thus, we have more choice today, like Christians who also follow the above two systems.

According to Gathas, it is our good thoughts, good words and good deeds which will take our souls to that final destination we call Garothman or Garo-demana (the House of Songs, House of God, etc.) and not the way we dispose of our bodies.

"A Zoroastrian Rocker"

by Bobby Bliss

Farrokh's father, Bomi, brought his mother, Jer, and his little sister Kashmira along with Farrokh to Zanzibar so he could continue his job as a cashier for the British Colonial Office. Farrokh was sent back

said, "Boredom is the biggest disease in the world, darling. Sometimes I think there must be more to life than rushing round the world like a mad thing getting bored." Freddie Mercury put all his efforts into his



to India to attend St. Peter's Boarding School near Mumbai. Here, Farrokh grew into Freddie, a creative pianist in his first band, The Hectics. He finished school before moving back to Zanzibar, which he left for England due to the 1964 Zanzibar Revolution. At Ealing College of Art, he received a degree in Art and Graphic Design. During this time Freddie developed an unquenchable love for music.

In Queen, Freddie Mercury lived the rock star life he had often dreamed of. He became the matchmaker, conducting theatrical performances with music that married opera with rock and roll. Maybe it was the early influence of Bollywood playback singers like Lata Mangeshkar. Maybe it was the magic he felt when watching his musical favorites, like Jimi Hendrix, Led Zeppelin, and the Beatles. Whatever it was, it inspired Freddie Mercury to sing well enough to convince the hardest rock and rollers that Queen was a champion.

To rock as hard as Queen, you must make rocking your life. For Freddie, lackadaisical days were few to be found. He once

passion, leaving his family and his home for an unpredictable future. He risked everything and came out on the very top. In fact, BBC Radio recently listed Freddie Mercury as the tenth greatest singer of the English language in the 20th century, granting him the highest rank among all hard rock vocalists. Additionally, Freddie came in second among MTV's list of the 22 greatest singers of the past 25 years. But, none of my statistics grasp the untouchable essence of Queen's groove and melody combination. A listening session is necessary!

Although Mercury's personality shined on stage, he led a restrained life between shows. More often than not, he didn't expose the details of his personal life unless he felt it necessary. According to his friend, Brian May, the guitarist for Queen, Mercury felt that many parts of his personal life would not fit his rock persona. As a result, his Zoroastrian descent was never discussed in a radio interview or revealed to the crowd at a concert. Instead, it was simply his way of life.

North American
Zoroastrian Congress

IMPACT
Unleash the Spark Within
TORONTO
2007

The Zoroastrian Society of Ontario (ZSO) is very pleased to host the XIV North American Zoroastrian Congress

"IMPACT – Unleash the Spark Within!"

An innovative look at how Zoroastrianism has impacted our world

June 29- July 2, 2007

Sheraton Parkway Toronto North Hotel and Conference Center

Your IMPACT Congress Registration includes:

- Friday, June 29, 2007: Welcome Package and Complimentary mini-reception
- Saturday, June 30, 2007: Multiple Congress sessions, morning coffee break, FEZANA Awards Lunch and entertainment, afternoon coffee break
- Sunday, July 1, 2007: Multiple Congress sessions, morning coffee break, afternoon coffee break, Gala Banquet Dinner with Entertainment
- Monday, July 2, 2007: Multiple Congress sessions, morning coffee break, Jashan and Closing Ceremonies

ADDITIONAL OFFERINGS (see attached form or visit our website for costs):

- World Zoroastrian Chamber of Commerce event on Friday, June 29, 2007
- Off-site optional social events will allow you to spend time with friends and experience Toronto, a world-class multi-cultural city

Many sessions and social activities have been designed specifically for youth

Questions? We'll be pleased to help!

Perin McKnight (905) 459-4750 or

Freny Engineer (416) 493-5576;

Anahita Daryushnejad (905) 669-9535 ==> Farsi

Sheraton / Best Western Special Rate Reservations:

1-800-668-0101

quote Booking Code:

ZSO629 for Sheraton or 629ZSO for Best Western

For special airline savings call Millennium Travel Agency:

1-866-398-8080

and ask for Sandy #221, Hilda #222 or Imran #224

Register before January 31, 2007 to maximize your savings!

Submit your questions to zoroastrian_congress@hotmail.com

For more information and registration please visit:

www.zoro-impact.com